

هزاران معلم بازنشسته در شهرهای مختلف دست به تجمع زدند

صفحه ۱۲

جانیان اعتراف میکنند

کاظم نیکخواه

صفحه ۲

جنبش ضد مذهبی باید عرض اندام سیاسی بکند

اصغر کریمی

صفحه ۳

چشم انداز پیروزی کمونیسم در ایران

حمید تقوایی

صفحه ۷

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

تعیین تکلیف جامعه ایران با کشتار دهه شصت یک ضرورت عاجل سیاسی و شرط لازم برای تحقق یک جامعه انسانی

محسن ابراهیمی

صفحه ۹



مرحله جدیدی از اعتراض و نارضایتی معلمان و مردم مبارز کردستان عراق

عبدل گلپریان

صفحه ۱۱

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۸۰

جمعه ۹ مهر ۱۳۹۵، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

مدیر تقوایی

هولوکاست با الهامات غیبی!

آلودگی محیط زیست و آلودگی سیاسی در
ایران

به جنبش "من قیم خود هستم" پیوندیم

صفحه ۵

هزاران معلم بازنشسته در شهرهای مختلف
دست به تجمع زدند

صفحه ۴

اعتراضات دانشجویان در دانشگاه‌های
تهران؛ اصفهان و ارومیه

صفحه ۱۲

پیام کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری
ایران به تظاهرات و تجمع دهها هزار نفری
معلمان و مردم مبارز کردستان عراق

صفحه ۱۴

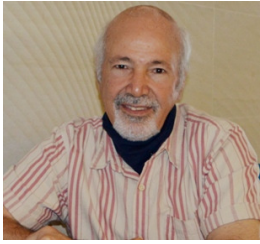
یک سرشکستگی برای جمهوری اسلامی و یک
موفقیت برای مخالفین رژیم!

صفحه ۴

گزارشی از برنامه کمیته یادمان کشتار
زندانیان سیاسی دهه شصت در ایران -
مونترال

صفحه ۱۴

جانیان اعتراف میکنند



بهبود اقتصاد پیش گرفته به ورشکستگی بیشترش انجامیده است. از نظر ایدئولوژیک نیز اسلام و قوانین و سنتهای اسلامی این حکومت در سطح جامعه دور انداخته شده و به سخره گرفته میشود. به عبارت دیگر این حکومتی است که از نظر سیاسی، از نظر اقتصادی و از نظر ایدئولوژیک کاملاً ورشکسته و به گل نشسته است.

چشم انداز و آینده چنین حکومتی با چنین چشم اندازی منطقاً چیزی جز سرنگونی نیست. همه میدانیم که جمهوری اسلامی فی الحال بیش از حد دوام آورده است. اما تردیدی نباید داشت که چنین حکومتی شاید بتواند با سرکوب و جنایت چند صباحی بماند. اما حتی زمانی که بر سر پاست همه کس آنرا گذرا تلقی میکند و به دوره بعد از آن می اندیشد و خود را برای بعد از این حکومت آماده میکند. مردم عملاً این حکومت و اسلام و قوانینش را وسیعاً بی اعتبار اعلام کرده اند. مردم دارند به جامعه ای بدون مذهب، بدون اعدام، بدون سنگسار و جامعه ای شاد و مرفه و مدرن که بر ویرانه حکومت اسلامی برپا میشود، می اندیشند. این شرایط است که باعث میشود جمهوری اسلامی حتی نتواند خود را در منظر سرمایه داران داخلی و خارجی نیز به عنوان یک حکومت ماندگار معرفی کند. این شرایط است که باعث میشود هر روز تکه ای از صفوف این حکومت کنده شود به منتقد حکومت تبدیل شود و شروع به افشاکاری علیه جانیان حاکم بنماید. این شرایط است که مدام دارد "حزب الهی سابق" و "دگر اندیش سابقا ملی اسلامی مخالف حکومت" تولید میکند. بهر حال لب به سخن گشودن و افشاکاریهای امروز اینها هرچه باشد مثبت است. چون کار فردای دادگاه های مردمی را سبک تر میکند.

افشاکاریها و پرونده سازیهها و دادگاههای کذایی را بیان میکند. اینها زیر فشار خشم مردم است که به جنب و جوش افتاده اند و به دنبال راهی برای ساکت کردن مردم و "جلب اعتماد مردم" میگردند. اینها همانها هستند که از زبان ابراهیم نبوی آن طنز پرداز بی مزه با گستاخی رویه مردم گفتند "گشتار ۶۷ را ولش کن"، اینها همان هستند که بارها و بارها با دهن کجی و گستاخی به خانواده قربانیان کهریزک تلاش کردند پرونده کهریزک را تمام کنند و موضوع را خاتمه یافته اعلام کنند. همانها هستند که پرونده قتلهای زنجیره ای را به خیال خود بستند. همانها هستند که بارها پرونده جنایات و دزدیهای مرتضوی را بستند و مرتضوی را تبرئه کردند. همانها هستند که قتل زهرا کاظمی را يك سکنه معمولی اعلام کردند. مرگ جوادی فرو روح الامینی را در اثر عفونت اعلام کردند. مرگ رامین پوراندراجی پزشک کهریزک را در اثر سکنه قلبی هنگام خواب" اعلام کردند.

اگر امروز ناچار میشوند یکی یکی تصمیمات و تبرئه کردهای قبلی خود را پس بگیرند و به قتل و جنایت اعتراف کنند و با این زبان غلط کلام بگویند، زیر فشار خشم و نفرت جامعه از این همه وحشی گری و جنایت است. مردم عزیزانشان را همیشه عزیز میدانند. مردم هیچکدام از قربانیان حکومت را فراموش نمیکنند. قطعاً فشار جامعه آنها را اوادار خواهد کرد که در مورد سایر اعدامها و جنایاتشان نیز علناً حرف بزنند.

جمهوری اسلامی يك حکومت ورشکسته است. این حکومت از نظر سیاسی در سطح جامعه منفور و منزوی است و اکثریت قریب به اتفاق مردم آرزویشان اینست و این را به زبانهای مختلف ابراز میکنند که میخواهند هرچه زودتر از شر این جانیان و دزدان خلاص شوند. این حکومت نه فقط از نظر سیاسی بلکه از نظر اقتصادی نیز هیچ چشم اندازی ندارد و اقتصادش کاملاً به گل نشسته است و هر راه حلی که برای

صفوف حکومت را بیش از هر زمان تکه پاره کرده است و آنها را به جان هم انداخته است. اوضاع طوری شده است که دست اندرکاران امروز و دیروز حکومت جنایات برادرانشان را خودشان رو میکنند، دزدیها و حقوقهای نجومی شان را خودشان رو میکنند، دروغها و توطئه گریها و دسیسه هایشان را نیز خودشان رو میکنند. و با این افشاکاریها علیه یکدیگر تلاش میکنند خود را تبرئه نمایند.

جنایاتی که امروز به موضوع داغ بحث در داخل و خارج ایران تبدیل شده، یعنی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، جنایات کهریزک، قتلهای زنجیره ای و قتل زهرا کاظمی، اینها شاخص ترین و مشهورترین جنایات حکومت است. اینها تنها گوشه ای از توحش حکومت است. اینها در عین حال جنایاتی است که پای کل حاکمین از خمینی گرفته تا خامنه ای و رفسنجانی و دو خرد ادیها و حتی پادوهای سابق حکومت نظیر پاسدار ژورنالیستهای نظیر گنجی و سازگارا و خیلی از "دگر اندیشان اسلامی" را وسط میکشد.

اینها سخن میگویند زیرا حکومتشان در موقعیت خوبی نیست. چشم انداز بقا ندارد. زیرا تزلزل و ترس در بالاترین سطوح حکومت بوضوح دیده میشود. اینها سخن میگویند زیرا حکومت اسلامی را در موقعیتی نمی بینند که بتوانند در دراز مدت برای جنایتکاران حفاظ امنیتی قابل اتکایی ایجاد کند. خودشان دست به کار میشوند که از خود یا سلب مسئولیت کنند یا از مردم طلب عفو و بخشش و آشتی نمایند یا به صفوف حکومت روحیه بدهند. همین چند هفته پیش بود که یکی از آخوندهای اصولگرا بنام زائری گفته بود که ما باید مرتضوی را اعدام کنیم تا اعتماد مردم را به خود بازگردانیم!

این گفته که سعید جباریان هم آنرا تکرار کرد در واقع حکمت و جوهر تمام این لوله در صفوف حکومت و کل محاکمه ها و

قربانیان دیگر است. دیروز در رسانه ها گوشه هایی از خاطرات شاهدان قتلهای زنجیره ای را میخواندم که برآستی مو بر تن انسان راست میشد و داعشی های ایران را بیشتر لمس میکردی. از جمله مشاهدات تکان دهنده آروند یکی از فرزندان حمید حاجی زاده را نتوانستم تا به آخر بخوانم. حمید حاجی زاده شاعر و دبیر ادبیات در کرمان بود. او به نحو بسیار فجیعی جلوی چشم کودک ده ساله اش کارون با چاقو تکه تکه شد و بعد این کودک خود مورد حمله قاتلین قرار گرفت و او نیز با بیش از ده ضربه چاقو تمام بدنش لت و پاره گردید و به قتل رسید.

سوال اینست که چه شده است که امروز از درون صفوف همین وحوشی که این جنایات و هزاران جنایت فجیع دیگر را انجام دادند، این صداها به گوش میرسد؟ چه شده است که قاتلین و متهمین ناچار شده اند از جنایات گذشته شان سخن بگویند و به توحش خود به زبانهای مختلف اعتراف کنند؟ و احیانا طلب عفو کنند یا همچون پور محمدی و رئیسی از جنایاتشان دفاع کنند؟ چه چیز باعث میشود که کسی مثل دری نجف آبادی که کم کم داشت اسمش هم برای خیلی از مردم فراموش میشد از فراموش خانه اش بیرون می آید و مرتضوی را مورد حمله قرار میدهد که باید محاکمه شود؟

ما مردم بخوبی و روشنی میدانیم که حکومت اسلامی از نظر سیاست و جهت گیری و ماهیت ضد انسانی خود تغییری نکرده است و همان توحشی است که بود. اینها همین امروز هم تا آنجا که میتوانند دارند با اعدامهای وسیع زندانیان عادی جنایت میکنند. آنچه نسبت به قبل نسبت به دهه شصت و هفتاد بسیار تغییر کرده فضای جامعه و موقعیت حکومت است. آنچه تغییر کرده توازن قوای میان مردم و حکومت است. این سد مقاومت و مقابله هرروزه مردم با حکومت است که کابوس مرگ را مقابل دست اندرکاران امروز و دیروز حکومت اسلامی سرمایه داران قرار داده و

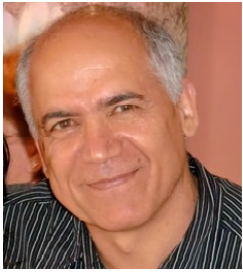
کاظم نیکخواه

این روزها انسان احساس میکند که دادگاهی به گستره کل جامعه برای محاکمه دست اندرکاران حکومت اسلامی ایران تشکیل شده است. قاتلان و شکنجه گران و متهمین یکی یکی جلو می آیند و سخن میگویند. سعید مرتضوی به جنایتش اعتراف میکند و از "فاجعه هولناک" کهریزک به زبان خودش اعلام برائت میکند، نوار جلسه مخفیانه منتظری با هیئت مرگ ۶۷ در اختیار مردم قرار داده میشود و مردم صدای جانیان را میشنوند، پورمحمدی به کشتار و اعدامهای وحشیانه ۶۷ اعتراف میکند، خانواده خمینی از جنایات امامشان دفاع میکنند، رفسنجانی احساس میکند که توطئه ای در کار است که روح خمینی را لگد مال کنند. و این هفته دری نجف آبادی وزیر اطلاعات دوره خاتمی و کسی که به گفته عبدالله نوری دستور قتلهای زنجیره ای را صادر کرده بود، از نهانخانه اش بیرون آمده است و میگوید "امروز بعضی افراد دخیل در قضیه کهریزک بعد از هفت سال اعلام می کنند که ما توبه کردیم اما توبه آنان دیگر اثری ندارد زیرا زبانهای سنگینی برای کشور داشت" او به پرونده زهرا کاظمی نیز اشاره میکند و مرتضوی را تلویحاً قاتل او معرفی میکند و میگوید "بر اثر غفلت بعضی از افراد يك خانم بر اثر حادثه ای فوت و این موضوع موجب قطع رابطه دولت کانادا با ایران شد. دولت کانادا بر اثر همین غفلت، علیه نظام ما کارشکنی زیادی کرد".

اما با لب گشودن دری نجف آبادی و اعتراف به قتل زهرا کاظمی توسط مرتضوی، نه فقط پرونده سعید مرتضوی و کهریزک بلکه پرونده خود او در قتلهای موسوم به قتلهای زنجیره ای نیز يك بار دیگر زنده شده است. در رسانه های اجتماعی يك بار دیگر وسیعاً سخن از جنایات فجیع دهه هفتاد یعنی قتلهای زنجیره ای و کشتار وحشیانه صدها تن از مخالفین و نویسندگان و شاعران نظیر محمد مختاری و محمد جعفر پویننده و فروهرها و

جنبش ضد مذهبی باید عرض اندام سیاسی بکند

اصغر کریمی



ایران را غیر اسلامی بخواند. مذهب همیشه يك پای سنت سلطنت بوده است. خدا شاه میهن اجزاء بهم پیوسته چنین حکومت هایی بوده اند. هم مذهب و هم سلطنت هر دو موروثی و به لحاظ ایدئولوژیک بسیار به هم نزدیک اند. در حکومت کلیه شاهان متاخر ایران لااقل از عصر صفویه تا امروز اسلام مذهب رسمی اعلام شده است. آخوندهای درباری يك رکن این حکومت ها بوده اند و شاه را نماینده خدا روی زمین خوانده اند. نهاد سلطنت یکی از ارتجاعی ترین نهادهای مانده از یکی از سیاه ترین دوره های تاریخ بشر است که مانند تسمه نقاله ای جراثمه و کثافت تاریخ را حفظ کرده و با خود به امروز حمل کرده است و این عین نقشی است که مذهب داشته است. با این توضیحات نباید توقع داشت که طرفداران سلطنت که بخش قابل ملاحظه ای از اپوزیسیون راست را تشکیل میدهند ایران را جامعه ای غیر اسلامی بخوانند و با اینکار تیشه به تاریخ خود و يك رکن ایدئولوژی خود بزنند. حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان اصلی ترین نماینده ناسیونالیسم کرد، يك حزب اسلامی نیست اما رادویی داشت که هر روز با پنج دقیقه قرآن شروع میشد و مدتی پیش تلاش کرد اتحادیه ملاها را درست کند! لیبرال ها و حقوق بشری ها نیز خواهان کمترین تغییر در جامعه اند. بخش از خانواده ملی اسلامی هستند و یا از نظر سیاسی وجوه مشترک و نزدیکی های زیادی با آنها دارند. بطور کلی اپوزیسیون بورژوازی تغییرات بنیادی مناسبات حاکم را نمیخواهد. تغییرات اقتصادی قابل توجهی نمیخواهد. به يك حکومت اقلیت بر مبنای بیحقوقی و بی نقشی مردم نیاز دارد. نتیجتا با بنیادهای ایدئولوژیک کنونی هم میسازد. اساسا ناسیونالیست است اما به

است که در ایران و کشورهای اسلامزده جریان دارد. « اما اگر جمهوری اسلامی ایران را اسلامی میخواند تا وجود خود را توجیه کند و بتواند منسوبین به مذاهب دیگر را سرکوب کند، فتوا علیه از دین برگشته ها صادر کند، حجاب را اجباری و دوچرخه سواری زنان را حرام اعلام کند و قصاص و هزار قانون ارتجاعی دیگر را مشروعیت بدهد، هدف ناسیونالیست ها اعم از ناسیونالیسم ایرانی و ترک و غیره که اکثرا همین ذهنیت را تبلیغ میکنند چیست؟ هدف محافظی که خود را سکولار یا دمکرات یا حقوق بشری تعریف میکنند و حتی خود را اپوزیسیون تعریف میکنند اما اکثرا همین اتیکت را روی جامعه میچسبانند و یا در بهترین حالت مطلقا حساسیتی در مقابل آن نشان نمیدهند چیست؟ دلیل ملی اسلامی ها روشن است آنها بخشی از جنبش اسلامی هستند که مقداری دوز ملی گرایی را هم به اسلامیت خود اضافه کرده اند. این جنبش بقای خود را مدیون حاکمیت جمهوری اسلامی است و با سرنگونی حکومت این جنبش هم فلسفه وجودی خود را از دست میدهد و به اجزاء دیگری تجزیه میشود. بنابراین طبیعی است که ایران را اسلامی بخواند. اما هدف سلطنت طلب ها، ناسیونالیست ها و دمکرات های وطنی چیست؟ هدف حقوق بشری ها چیست؟

واقعیت این است که هیچکدام از طیف هایی که اسم بردم چندان مشکلی با خود اسلام ندارند و یا بخشا روی رابطه با اصلاح طلبان حساب باز کرده اند و نمیخواهند آنها را برنجانند. رضا پهلوی تا چند ماه پیش یعنی تا ۳۶ سالگی حکومت اسلامی همچنان بیانبه های خود را با خداوند نگهدار ایران باد امضا میکرد و تنها فشار جنبش ضد مذهبی و افشای این ریاکاری وادارش کرد خدا را از پای اطلاعیه هایش حذف کند. چنین شخصی بعنوان سمبل بخشی از اپوزیسیون ناسیونالیست و رئیس شورای ملی ایران نمیتواند جامعه

ایران موجه میشود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران به عنوان عده ای ناراضی افراطی و "جدا از مردم" ساده تر میشود. بسته بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل کشی در روآندا ادامه يك سنت آفریقایی است، اگر سنگسار يك رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در "جوامع اسلامی" است، اگر شوهر دادن دختر نه ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا میشود فراموششان کرد، میشود تحقیرشان کرد، میشود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیت و دمکراسی غربی زیر دست حکام خودشان رهایشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه ای سرمایه داری و در يك بازار جهانی، تولید و زیست میکنند، اگر معلوم شود که این راه و رسم ها و قوانین اسلامی به زور زندان و شکنجه گاه و اعدام و گشت خیابانی و دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که این مردم نظیر همه جای دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیض اند، اگر معلوم شود که قوی ترین خصیصه این مردم، علیرغم همه این فشارها، عطششان برای فرهنگ و زیست نوع غربی است، آنوقت تمام این عمارت ایدئولوژیک عوام فریبانه فرومیریزد و خسارات غیرقابل توصیفی به بار می آورد.

جامعه ایران، جامعه ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران يك رژیم اسلامی است، که علیرغم همه این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور و ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من يك غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تأیید پای این اسم گذاری ریاکارانه میگذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، يك رکن تداوم فاجعه ای

بسته بندی کردن واقعیت مرکبی نظیر يك جامعه، زیر يك برچسب تقلیل گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با يك تبیین علمی یا حقیقت جویانه روبرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه ای اسلامی نام میگذارد، درست نظیر کسی که آن را آریایی، شاه پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف میکند، دارد در قلمرو پروپاگاندا حرکت میکند. سؤال این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی ای دارند ایران را جامعه ای اسلامی توصیف میکنند و چه نتایجی میخواهند از این توصیف بگیرند. برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود يك حکومت اسلامی در جامعه رنگ مشروعیت بزند. واضح است که يك رایسیست و مهاجرستیز غربی باید ایران را جامعه ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پرنشدنی نگاهدارد. واضح است که يك ژورنالیست نان به نرخ روز خور باید این عبارت را استفاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافظ سیاسی حاکم در جامعه غربی امروزه این است. به همین ترتیب محافظ دانشگاهی از این الگو تبعیت میکند، افکار عمومی در این جهت سوق داده میشود و غیره.

واقعیت این است که این اسم گذاری و دسته بندی کاذب است. هدف این اسم گذاری، از هر سو که باشد، این است که کاراکتر اسلامی قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول يك تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و باورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابی که بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدانها در غرب آسوده تر میشود، چقدر معاملات و بند و بستهای رژیمهای دمکرات و لاس زدن روشنفسکران و ژورنالیستهای پایی غربی با دولت

حتما دیده آید و هر روز میبینید و میشنوید که علاوه بر جمهوری اسلامی و دار و دسته های ملی اسلامی، طیف متنوعی از روشنفکران، احزاب سیاسی، رسانه ها و دولت ها و نهادهای بین المللی، ایران و برخی جوامع دیگر را اسلامی تعریف میکنند. در میان این طیف متنوع هستند کسانی که غرضی هم ندارند. از حکومت مذهبی و بطور مشخص مذهب هم دل خوشی ندارند اما همین فرهنگ ساخته شده توسط اسلاميون و دولت ها و رسانه های رسمی را بدون تعمق تکرار میکنند. اما بخش اعظم آنها که جوامعی را اسلامی معرفی میکنند هدف حساب شده و کار شده ای دارند. این مساله به همه ما مربوط است. متاسفانه بنظر میرسد جنبش وسیع ضد مذهبی که باید این تئوری تراشی ها را سکه يك پول میکرد، هنوز حساسیت لازم را نسبت به این موضوع نشان نداده و اجازه داده است جامعه ای مثل ایران را اسلامی بخواند تا کالای بسته بندی شده خود را راحت بفروشند و به مردم در غرب و در خود جوامعی مثل ایران حقه کنند. درك بخش اعظمی از جنبش ضد مذهبی در ایران هم همین درك رایج و حاکم است. اما نه تنها تبلیغ این مقوله بلکه حتی پذیرش آن، يك رکن تداوم فاجعه ای است که در ایران و کشورهای اسلام زده جریان دارد. هدف من از این نوشته ایجاد حساسیت نسبت به این موضوع است.

من اینجا وارد این بحث نمیشوم که چرا این درك رایج و «خودبخودی» در میان بخش قابل توجهی از جنبش ضد مذهبی هم رایج است. اما تردیدی ندارم که این جنبش چنان وسیع و رو به رشد است که میتواند سرعت تصویر را عوض میکند. منصور حکمت در چند نوشته، این مساله را خیلی روشن توضیح داده است. اجازه بدهید دو سه پارگراف نسبتا طولانی از نوشته او را اینجا نقل کنم:

«نفس دسته بندی کردن و

لوند، جنوب سوئد:

لوکال را از جمهوری اسلامی پس گرفتند!

یک سرشکستگی برای جمهوری اسلامی و یک موفقیت

برای مخالفین رژیم!

جمهوری اسلامی کرایه دهند. در نامه‌ای که این مرکز فرهنگی نوشته از جمله آمده است:

"جمهوری اسلامی ایران يك ديكتاتوری مذهبی است و ما نمی خواهیم میزبان فعالیت سفارت جمهوری در لوکال های خود باشیم." این انجمن به اشتباه خود نیز اشاره کرده است و می نویسد به هنگام رزرو کردن لوکال ما مخالف پرسنیپها و ارزشهای خود یعنی مخالفت با هر گونه تبعیض، عمل کرده ایم.

ما از اقدام انجمن تاریخ فرهنگ جنوب سوئد صمیمانه تشکر می کنیم. این بدون شك يك سرشکستگی برای جمهوری اسلامی و موفقیتی برای مخالفان حکومت اسلامی است. ما از سایر نهادهای سوئدی نیز می‌خواهیم در همراهی با مبارزات

سفارت جمهوری اسلامی در سوئد برای روزهای اول و دوم اکتبر لوکال انجمن تاریخ فرهنگ جنوب سوئد در شهر لوند را رزرو کرده بود که برای انجام "خدمات کنسولی" به این شهر بیاید. مخالفین جمهوری اسلامی با انتشار يك اطلاعیه مطبوعاتی به زبانهای فارسی و سوئدی در محل حضور عوامل جمهوری اسلامی اعلام تظاهرات کردند و همزمان طی نامه ای از این مرکز فرهنگی خواستند که لوکال خود را به نمایندگان رژیمی که ۳۷ سال است مشغول جنایت است کرایه ندهد.

بدنبال این اعتراض این مرکز فرهنگی در جوابیه ای به ما اعلام داشت که آنها رزرو لوکال را لغو کرده اند و دیگر قصد ندارند به سفارت

جامعه چپ را انتخاب نکنند، يك حکومت غیر مذهبی و غیر اسلامی است. بنظر من این امری قطعی است جامعه ایران حکومت مذهبی از هیچ نوع دیگری را نمیپذیرد. بنابراین مساله حکومت آینده نیست. مساله این است که اسلامی خواندن جامعه ایران هر چه بیشتر رواج داشته باشد، توجیه بیشتری برای حکومت اسلامی می‌تراشد و کار امروز جنبش سرنگونی را دشوارتر میکند.

هیچ درجه سرکوبی جنبش ضد‌مذهبی در ایران را متوقف نمی‌کند. این جنبش طوفنده جلو میرود و موانع را کنار میزند، دست مذهب را از جامعه کوتاه میکند و در فردای سرنگونی حکومت اسلامی آترا به امری کاملاً شخصی و بسیار حاشیه‌ای تبدیل می‌کند. جنبش ضد مذهبی، همراه با جنبش رهایی زن که این جنبش نیز شدیداً ضد مذهب است، يك جنبش قدرتمند اجتماعی در ایران است که ارکان جمهوری اسلامی را فلج کرده است. تمام جناح‌ها و محافل و شخصیت‌های حکومت در تمام سطوح بخوبی متوجه شده اند که حریف این جنبش نیستند. تمام

مردم ایران علیه حکومت سفاک اسلامی، همین سیاست را در پیش گیرند.

سفارتخانه جمهوری اسلامی در ارتباط با این مساله هنوز واکنشی نشان نداده است. جمهوری اسلامی رسوای عالم است و ما اجازه نخواهیم داد که چهره جنایتکار خود را بپوشاند. این رژیم تنها سزاوار سرنگونی است و مبارزات مردم ایران به‌مراه حمایت مردم جهان این را تضمین خواهد کرد.

به محض دریافت خبرهای تازه شما را از سیر رویدادها مطلع خواهیم ساخت.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- سوئد- مالمو

۲۹ سپتامبر ۲۰۱۶

زورشان را زده اند اما این جنبش بدون وقفه تعرض کرده و جلو آمده است. اما بخش قابل توجهی از فعالین آن قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود و این جنبش را بدرستی نشان‌ناخته‌اند. جنبش ضد مذهبی باید حول پلاتفرم خود فعالیت آگاهانه‌تر و وسیع‌تری در دستور خود بگذارد. يك وجه آن مقابله با تنز اسلامی بودن جامعه ایران و مقابله با تمام احزاب و رسانه‌ها و روشنفکران مدافع آن است. متأسفانه در ایران بر خلاف غرب در دوره روشنگری، نویسندگان و روشنفکرانی که رسماً و علناً خود را ضد خدا و مذهب معرفی کنند بسیار کم داشته‌اند. این يك نقطه ضعف تاریخی جنبش ضد مذهبی در ایران است اما نقطه قوت عظیم آن ابعاد اجتماعی و میلیتانت بودن آن است. باید در بعدی اجتماعی حول پلاتفرمی رادیکال و روشن جنب و جوشی شکل بگیرد تا این جنبش بعنوان يك نیروی تعیین یافته سیاسی عرض اندام کند. این نیرویی اجتماعی است و تأثیرات عمیقی از نظر فرهنگی و غیر مستقیم سیاسی بر جامعه گذاشته و جمهوری اسلامی را همانطور که گفتیم واقعا

هزاران معلم بازنشسته در شهرهای مختلف دست به تجمع زدند

با شروع سال تحصیلی، هزاران نفر از معلمان بازنشسته در شهرهای مختلف کشور به میدان آمدند و در اعتراضی متحد و یکپارچه برخواستهای خود تاکید کردند. تهران، مشهد، تبریز، اصفهان، شیراز، کرمانشاه، گرگان، الیگودرز، کرمان، همدان، رشت، سمنان، قم، بهبهان، ایلام، خرم‌آباد و کرج از جمله شهرهایی است که امروز شاهد تجمعات وسیع بازنشستگان آموزش و پرورش بود.

بازنشستگان در اعتراض به دستمزدهای چند بار زیر خط فقر و محرومیت و بیحقوقی فریاد زدند خط فقر سه میلیون حقوق ما يك میلیون، منزلت معیشت حق مسلم ما است، ما خواهان حقوق حقه خود هستیم. گزارشات اولیه حاکی از این است که در تهران حدود ۳۰۰۰ نفر و در کرمانشاه حدود ۱۰۰۰ نفر در تجمع امروز شرکت داشتند. حضور وسیع و فعال زنان يك نقطه قدرت اعتراض امروز بازنشستگان بود.

پلاکاردهای معلمان کرمان که روی آن نوشته شده بود «شرمندگی مسئولان از حقوق بازنشستگان، حقوق‌های نجومی» گفتمان امروز اکثریت مردم به خشم آمده از فقر و دزدی‌ها و حقوق‌های نجومی مدیران و مقامات و آیت‌الله‌هایی است که از قبل دسترنج مردم میلیاردر شده‌اند. این موضوع اعتراض کل جامعه علیه يك درصدی‌های استثمارگر و مفتخوری است که تا سرنگونی حکومت ادامه خواهد یافت.

تظاهرات امروز بازنشستگان که در بعدی سراسری سازمان داده شده

فلج کرده است. اما باید متعین شود، پلاتفرمی با خواست‌ها و اقداماتی روشن را به يك گفتمان عمومی تبدیل کند، جواب این و آن را بدهد. در سطح بین‌المللی فعالیت‌های ارزشمند موجود را گسترش دهد و به يك وزن سیاسی سینگین تبدیل شود. اینجا هدف من باز کردن این وظایف نیست

همانطور که در ابتدا اشاره کردم هدفم توجه دادن به فعالین این جنبش در مورد ضرورت افشای توجهات مبنی بر اسلامی خواندن جامعه و عقب راندن نیروها و احزاب و رسانه‌هایی است که آب به آسیاب اسلامی‌ها می‌ریزند.

است، تنها پیش درآمد اعتراضات بزرگتر و وسیعتر بازنشستگان است. هفته بعد معلمان نیز فراخوان تجمع داده‌اند. دانشجویان دانشگاه‌های کشور نیز با شروع سال تحصیلی با قدرت به میدان آمدند و اولین قدم عقب‌نشینی را به حکومت تحمیل کردند. شعارهای معلمان بازنشسته در تجمعات امروز، پیوند مبارزاتی معلمان، بازنشستگان، کارگران و بخش‌های مختلف مردم را به نمایش گذاشت. این اعتراضات فضای جدیدی را نشان می‌دهد. مردم از فقر و محرومیت، از حقوق‌های چند بار زیر خط فقر و در حالیکه شاهد حقوق‌های صدها میلیون تومانی مقامات و فساد عمیق در میان کلیه کاربدستان حکومت هستند، کارد به استخوانشان رسیده است. بی‌آبرویی عمیق حکومت سرمایه‌داران و شکاف و چنددستگی آنها که هر روز عمق بیشتری پیدا می‌کند، فضا را برای گسترش اعتراضات مردم بطور محسوسی تغییر داده است.

اعتراض بازنشستگان و فراخوان معلمان به اعتراض در هفته آینده به موازات اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران که با دلایل مشابهی در اقصا نقاط کشور ادامه دارد، تاکیدی است بر خواست مهم و متحد کننده افزایش حقوق‌های بالای خط فقر. حزب کمونیست کارگری معلمان، کارگران، بازنشستگان، دانشجویان و جوانان بیکار را به همبستگی هرچه بیشتر و تقویت مبارزات یکلیگر فرامی‌خواند.

حزب کمونیست کارگری ایران ۶ مهر ۱۳۹۵، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶

حزب کمونیست کارگری ایران ۶ مهر ۱۳۹۵، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶

به جنبش "من قیم خود هستم" پیوندیم

در اخبار بود که زنان عربستان سعودی با انتشار طوماری با امضای بیش از ۱۴ هزار زن خواستار پایان یافتن نظام قیمومیت مردان شدند. انتشار این طومار جزئی از کمپینی است که در ماههای اخیر در عربستان آغاز شده است. پیامهای توییتی با عنوان "زنان سعودی می خواهند به سیستم قیمومیت مردسالاری پایان دهند" و مد شدن دستبندهایی با نوشته "من قیم خود هستم" از جمله فعالیت‌های دیگر این کمپین است. کریستین بیگرل، یکی از کارشناسان دیده بان حقوق بشر در مورد این کمپین میگوید: "شگفت زده شدم، نه بخاطر حجم گسترده زنانی که از این کمپین حمایت کردند، بلکه بخاطر خلاقیتی که آنها در نشان دادن مخالفت خود در این مورد نشان دادند". او این حرکت اعتراضی را "غیرقابل تصور و باورنکردنی" توصیف میکند.

زنان در عربستان برای مسافرت و گرفتن پاسپورت و ازدواج و طلاق و بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی دیگر به اجازه شوهر و یا پدر و یا در هر حال قیم مرد در خانواده نیاز دارند یعنی عینا همان بیحقوقی فاحشی که به زنان در ایران و در سایر کشورهای اسلامزده تحمیل میشود. به همین دلیل این حرکت اعتراضی زنان عربستان از مرزهای این کشور فراتر می‌رود و بیانگر خواست زنان در ایران و در کل نیز مدتهاست جنبش گسترده ای برای رهایی زنان وجود دارد و در سالهای اخیر در افغانستان نیز شاهد شکل گیری و پیشروی جنبش رهایی زن هستیم.

جنبش رهایی زن در ایران و در عربستان حکومت‌هایی را بچالش میکشند که در شرایط حاضر در محور دو بلوکبندی نیروهای ارتجاع اسلامی در منطقه در برابر هم قرار گرفته اند. حکومت‌هایی که به یکدیگر می‌تازند و همدیگر را به تروریسم و توحش و خشونت متهم میکنند اما در برخورد به جامعه و بویژه زنان اختلافی با یکدیگر ندارند. تروریسم و توحش دولت‌ها و نیروهای اسلامی قبل از هر چیز در برخورد آنان به زنان خود را به نمایش می‌گذارد و به همین دلیل زنان یک نیروی اجتماعی موثر و کارساز برای بچالش کشیدن قوانین و مقدسات و ارزشهای ارتجاعی اسلامی و تعیین تکلیف جامعه با حکومت‌های اسلامی به شمار می‌روند. جا دارد زنان و کل مردم خواهان رفع تحقیر و بیحقوقی های فاحش اسلامی تحمیل شده به زنان در ایران، افغانستان و دیگر کشورهای اسلامزده نیز پشتیبانی خود را از طومار زنان عربستان اعلام کنند و به جنبش "من قیم خود هستم" پیوندیم.

عبور از کل حکومت اسلامی است. دفاع از کشتارهای حکومت با اتکا بر قوانین فقهی و شرعی به آن میماند که کسی در دفاع از هولوکاست بگوید هیتلر راسیست بوده است! فاشیسم و اسلام‌یسم "منطق" یکسانی دارند. تفاوت تنها در اینست که یکی جنایاتش را نشانه برتری نژاد ژرمن و قدر قدرتی نازیسم میداند و دیگری نشانه برتری اسلام و معجزات ولی فقیه و الهامات غیبی! فاشیسم اسلامی همان فاشیسم هیتلری است با دوز بالاتری از توحش و خرافات و خزعبلات غیبی و الهی.

برای مردمی که به دادخواهی کشتارهای دهه ۶۰ برخاسته اند چنین توجیهات احمقانه ای تنها تاکید دیگری برخواست و عزم آنها برای بزیر کشیدن کل ماشین آدمکشی ای است که نظام جمهوری اسلامی نامیده میشود. خزعبلات امثال نونام و پورمحمدی در توجیه اسلامی جنایات حکومت تنها بر ضرورت مبرم جمع کردن بساط نظام و فقه و قصاص و توحش اسلامی از دولت وقوانین و از کل جامعه تاکید میکند و بس!

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

هولوکاست با الهامات غیبی!

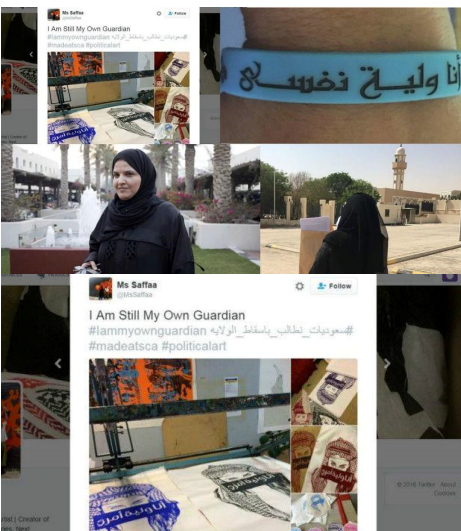
"اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ از معجزات ولی فقیه و ملهم از غیب بود" نونام مشاور ارشد دادستان کل جمهوری اسلامی این دفاع ابلهانه از کشتار ۶۷ تنها کاربرد درون حکومتی دارد. مساله جنایات دهشتناک رژیم در دهه ۶۰ به یک مساله داغ سیاسی در جامعه و در اذهان عمومی تبدیل شده و دارو دسته های حاکم را بجان هم انداخته است. پسر منتظری نوار افشاگرانه سخنان پدرش را علنی میکند، جلالانی مثل مرتضوی از مردم معذرت میخواهند، امثال تاجزاده مردم را به بخشش و آشتی ملی فرامیخوانند و در مقابل عاملین مستقیم این جنایات نظیر پورمحمدی و نونام که هنوز در مصدر دستگاه آدمکشی حکومت قرار دارند، به احکام اسلام و ولایت فقیه متوسل میشوند و به جناح مخالف یادآوری میکنند که کشتارها کاملاً شرعی و فقهی و اسلامی و از معجزات ولی فقیه بوده است. این نوع اظهارات به دار و دسته های حاکم که همه قدرت و ثروت و موقعیتشان به اسلام وابسته است هشدار میدهد که از خط قرمز ولی فقیه و قصاص و احکام شرع اسلام عبور نکنند ولی برای مردم این فراخوانی به

برای انسان‌ها به وجود آورد". اما مساله اصلی در همه کشورها و بویژه در ایران کارکرد صنعت و ماشین و کارخانجات نیست، نحوه و شرایط و مناسبات کارکرد آنهاست. سوداندوزی سرمایه که در ایران با دزدی و چپاول و فساد همه جانبه دولتی عجیب شده است عامل و مسئول آلودگی هوا و محیط زیست است. در ایران جمهوری اسلامی نه تنها هیچ معیار و استاندارد برای حفظ محیط زیست وجود ندارد بلکه دارو دسته های مافیائی حاکم افسار گسیخته بجان معادن و جنگل‌ها و ذخایر آبی کشور افتاده اند و محیط طبیعی و اجتماعی زیست را در معرض نابودی قرار داده اند. در کشتار ۲۶ هزار قربانی آلودگی هوا نیز دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی هستند. مساله اصلی مردم ایران نه صنعت و ماشین و کارخانجات، بلکه نظامی است که جامعه و طبیعت را در خدمت ثروت اندوزی آیت الله های میلیاردر و دارو دسته های مافیائی حاکم به صلابه کشیده است. برای حل مساله آلودگی هوا ابتدا باید از شر آلودگی حکومت اسلامی رها شد.

آلودگی محیط زیست و آلودگی سیاسی در ایران

"آلودگی هوا هر سال ۲۶ هزار ایرانی را می‌کشد" سایت خبر آنلاین ظاهراً آلودگی هوا به رقابت با جمهوری اسلامی برخاسته است. حکومت اسلامی در یک تابستان چندین هزار زندانی سیاسی را قتل عام کرد. تعداد دقیق این قربانیان معلوم نیست ولی با در نظر گرفتن دیگر کشتار های دهه شصت و قتل‌های دولتی و اعدام‌های مستمر و جمعی و فردی که در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی صورت گرفته است میتوان گفت که این حکومت در کشتار دست کمی از آلودگی هوا ندارد. تفاوت اینجاست که هوا در کشتارهای حکومتی بی تقصیر است اما عکس قضیه صادق نیست. جمهوری اسلامی عامل و مسئول اصلی آلودگی هوا و کلا آلودگی محیط زیست در ایران است.

سایت خبر آنلاین در گزارش خود مینویسد "پس از انقلاب صنعتی مشکلات محیط زیستی زیادی در دنیا شدت گرفت و یکی از اصلی ترین آنها آلودگی هوا بود؛ از آن زمان به بعد خودروها و کارخانه ها مواد سمی زیادی را وارد هوا کردند و این موضوع مسائل زیادی را



کارگران در هفته ای که گذشت



حکومت اسلامی است.

شروع سال تحصیلی و پیامهای کارگران به این مناسبت و اعلام خواستههایشان

هایشان می بایست در الویت جامعه و در راس برنامه های دولتی قرار گیرد. سندیکای کارگران شرکت واحد همچنین خواهان توقف اذیت و آزار و تعقیب و بازداشت کارگران و معلمان می باشد. تشکل یابی مستقل و تامین معیشت با استانداردهای رفاهی شناخته شده بین المللی برای کارگران، معلمان و پرستاران کشور حق مسلم ما می باشد و باید به رسمیت شناخته شود.

بحث داغ بر سر "اصلاح قانون کار" و مقابله کارگران با تعرضی بیشتر به زندگی و معیشتشان

لایحه "اصلاح قانون کار" و تدارک تعرضی که دولت تحت عنوان این لایحه در دستور گذاشته است، همچنان داغ است. این لایحه با موجی از اعتراض در میان کارگران رویرو شده است. همچنین به موضوع جدالی در درون خود حکومت و شوراها، اسلامی و دار و دسته هایشان تبدیل شده است. در عکس العمل به این اعتراضات، آنهم در متن فضای پر التهاب جنبش کارگری دولت ضمن يك عقب نشینی حیوانانه و اعلام اینکه امکان بازپس گرفتن این لایحه وجود دارد، دست به جعل قانون کار فعلی زده است. به این صورت که دو تبصره (ز) و (ح) به ماده ۲۱ قانون کار را که در بند ۴ لایحه "اصلاحیه قانون کار" آمده است، تقلبی وارد قانون کار موجود کرده است. تا در صورت ناگزیر شدن به کنار گذاشتن این لایحه این دو بند را حفظ کند. موضوع این دو تبصره نیز بازگذاشتن کامل دست صاحبان کار در بیکار سازی کارگران با هر بهانه ای چون تغییر ساختار صنایع در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و

صفحه ۱۲

در آموزش و پرورش و در مدارس، بالا بردن استانداردهای آموزشی و ... تاکید گذاشته اند. و يك خواست مشخص بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده از رهبران کارگری و اسماعیل عبدی از رهبران معلمان معترض که در آستانه اول مه دادند و به کارزاری تبدیل شد، خواست باطل شدن تمامی پرونده های تشکیل شده برای فعالین کارگری، معلمان و مردم معترض تحت عناوینی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی"، است. مضمون این خواست در بیانیه معلمان به مناسبت ۱۳ مهر چنین آمده است: مخومه کردن پرونده و تیریه معلمان معترض به وسیله دستگاههای قضایی و امنیتی و پرهیز از پرونده سازی و امنیتی کردن مراکز آموزشی و حمایت قضایی دفتر حقوقی وزارت آموزش و پرورش از فعالان صنفی. بعلاوه در این بیانیه بر خواسته های دیگری چون رفع تبعیض فاحش موجود بین فرهنگیان اعم از شاغل و بازنشسته با سایر کارکنان، صدور پروانه فعالیت برای تشکلهای پلاتکلیف در اسرع وقت توسط وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰، تقلیل روزهای تدریس آموزگاران و توجه ویژه به مقطع ابتدایی، فراهم آوردن امکانات لازم و در حد استاندارد در مدارس دولتی به منظور جلوگیری از تنزل جایگاه و افت تحصیلی در مدارس دولتی تاکید شده است. خواسته های معلمان، خواسته های همه مردم است و مستقیماً به وضعیت آموزش کودکان ما مربوط است. در رابطه با فراخوان اعتراض برای ۱۳ مهر وسیعاً اطلاع رسانی کنیم. فراخوان ما به خانواده های دانش آموزان، به معلمان شاغل و بازنشسته در تمام شهرها، به کارگران و همه مردم اینست که وسیعاً در این تجمعات شرکت کنیم و به هر شکلی که میتوانیم حمایت خود را از مبارزات معلمان و خواسته هایشان اعلام کنیم. خصوصاً اتحاد معلمان و کارگران يك فاکتور مهم در پیشبرد این خواسته ها و اعتراض علیه فقر و فلاکت و سرکوبگریهای

فقر و شعار معیشت، منزلت حق مسلم ماست، صدای اعتراض همه معلمان، کارگران و کل جامعه را نمایندگی کردند. و این شعارها بیش از پیش پیوند مبارزات معلمان بازنشسته، معلمان شاغل، کارگران و بخش عظیمی از جامعه را به نمایش گذاشت. در این روز معلمان بازنشسته در سخنرانی ها و در پلاکاردهایشان اعتراض خود را به حقوقهای نجومی مدیران اعلام داشتند. و پلاکاردهای معلمان کرمان با شعار «شرمندگی مسئولان از حقوق بازنشستگان، حقوق های نجومی» و در سخنرانی ای در شیراز با همین مضمون که به شعار خط فقر سه میلیون، حقوق ما يك میلیون ختم شد، صدای اعتراض کل جامعه به شکاف عظیم حقوق خود با حقوق مدیران و به ابعاد بیسابقه فقر و فلاکت را نمایندگی میکرد.

ششم مهرماه سرآغاز دور جدیدی از مبارزات معلمان در شروع سال تحصیلی جدید و پیگیری خواسته هایشان است. این اعتراضات در کنار اعتراضات گسترده دانشجویان در این روزهای آغاز سال تحصیلی حال و هوای دیگری به فضای اعتراض در کل جامعه داده است. معلمان همچنین خود را برای تجمعات سراسری ۱۳ مهر روز جهانی معلم آماده میکنند و ۲۸ کانون صنفی معلمان از شهرهای مختلف برای این روز فراخوان داده اند. زمان این تجمع ساعت هشت و نیم تا یازده و نیم صبح سیزدهم مهر ماه و مکانش در مراکز استانها در سازمان آموزش و پرورش و در شهرستانها در نواحی و مناطق اعلام شده است.

خواسته های معلمان روشن است. آترا بارها و بارها در بیانیه هایشان و در تجمعات اعتراضی شان سر داده اند. از جمله معلمان در قطعنامه هایشان بر خواست هایی چون افزایش دستمزدها به بالای خط فقر، تحصیل رایگان برای همه، لغو مدارس خصوصی، بازسازی مدارس نا امن، پایان دادن به فضای امنیتی

اخبار و موضوعات برجسته هفته ای که گذشت: تجمع اعتراضی هزاران معلم بازنشست در سطحی سراسری در تهران و شهرستانها، شروع سال تحصیلی و پیامهای کارگران به این مناسبت و اعلام "اصلاح قانون کار" و مقابله کارگران با تعرضی بیشتر به زندگی و معیشتشان.

ششم مهر ماه و تجمعات باشکوه هزاران معلم بازنشسته در تهران و شهرستانها

يك اتفاق مهم در هفته گذشته تجمع اعتراضی هزاران معلم بود. روز ۶ مهر ماه بنا بر فراخوانی از قبل معلمان بازنشسته در تهران و البرز و شهرهای اقماری آن مقابل مجلس و در استانهای مختلف مقابل سازمان بازنشستگی تجمع کردند. بنا بر گزارشی جمعیت شرکت کننده در تجمع اعتراضی تهران به سه هزار نفر، در کرمانشاه به بیش از هزار نفر و در گیلان به هفتصد نفر میرسید. بعلاوه این تجمعات در شهرهای دیگری چون شیراز، اصفهان، رشت، کرمان، تبریز، ایلام، الیگودرز، همدان، خرم آباد، مشهد، بهبهان، سمنان، قم برگزار شد. خواسته هایی که در بیانیه معلمان بازنشسته به مناسبت ششم مهرماه اعلام شده بود، عبارت بودند از همترازی حقوق بازنشستگان فرهنگی سالهای پیش از ۹۴ و بعد از ۹۴، همترازی حقوق معلمان بازنشسته با شاغلین و بیمه ای کارآمد بود. و این خواسته ها را معلمان بازنشسته با شعارهایی چون خط فقر سه میلیون، حقوق ما يك میلیون، بیمه کارآمد، درمان رایگان است، تعیین و روشنی بیشتری دادند. بدین ترتیب تجمعات معلمان بازنشسته در ششم بهمن همانطور که خود معلمان نیز میگفتند، تجمع "سکوت مطلق" نبود، بلکه تجمع اعتراضی و فریاد خواسته هایشان بود. در این تجمعات معلمان با اعتراض علیه دستمزدهای زیر خط

چشم انداز پیروزی کمونیسم در ایران

حمید تقوایی

این نوشته بر مبنای سخنرانی در یک جلسه آموزشی درون حزبی تدوین شده است.

آیا کمونیسم میتواند در ایران پیروز شود؟ برای یافتن پاسخ باید موضوع را در دو سطح بررسی کرد: یک سطح پایه ای و استراتژیک، و یک سطح سیاسی و مشخص.

در سطح پایه ای اگر بخواهیم به این سؤال جواب بدهیم باید ببینیم که کلا توازن قوا و شرایط بین دو طبقه اصلی دنیای ما، یعنی طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار، چگونه است؛ از نظر اقتصادی، از نظر اجتماعی، و از نظر سیاسی. در این سطح پایه ای طبعاً موضوع فقط به جامعه ایران و شرایط امروز محدود نمیشود. در ادامه بحث به اوضاع جهانی خواهیم پرداخت ولی اجازه بدهید از شرایط ایران شروع کنیم.

نقطه عطف ۵۷ در سیاست ایران

انقلاب ۵۷ اساساً به این دلیل رخ داد که بورژوازی در ایران، چه بورژوازی ایران و چه بورژوازی غرب در رابطه با ایران (به همین خاطر میگویم بورژوازی در ایران) به بن بست رسیده بود. در سال ۱۳۴۲ اصلاحات ارضی شده بود، سرمایه داری رشد کرده بود، صدور سرمایه به ایران و کلا سرمایه گذاری رواج پیدا کرده بود و یک طبقه کارگر جدیدی پا بمیدان گذاشته بود که حکومت شاه نمیتوانست جوابش را بدهد. دیکتاتوری آریامهری لازم بود برای اینکه بتواند سود نجومی از گرده طبقه کارگر بکشند و سرمایه داری بتواند در ایران سودآور و بقول خودشان رقابتی باشد. دیکتاتوری لازم بود برای اینکه بازار ایران بتواند عرصه جذابی باشد برای جلب سرمایه ها. این وضعیت نتوانست ادامه پیدا کند و حکومت شاه به بحران خورد و انقلاب شکل گرفت. در مقابل انقلاب بورژوازی در ایران هر برگی که داشت رو کرد و بالاخره

ناگزیر شد متوسل بشود به خمینی و نیروی ارتجاع اسلامی. خمینی را برجسته کردند و جلو فرستادند از ترس اینکه چه در ایران رشد کند و بخصوص از ترس اینکه ایران تحت نفوذ و سلطه شوروی قرار بگیرد. همان داستانی که در ۲۸ مرداد سال ۳۲ اتفاق افتاد، یعنی نگرانی که دولت آمریکا و کلا بورژوازی غرب داشت و برای جلوگیری از نفوذ چه دست به کودتا زد، در ۵۷ هم همین اتفاق افتاد. با این فرق که این بار بورژوازی ناگزیر شد به حکومت اسلامی و خمینی رضایت بدهد. این حکومت، حکومت مطلوب و استراتژیک بورژوازی نیست. اگر فشار انقلاب و هراس از نفوذ چه نبود طبقه سرمایه دار ایران یا بورژوازی غرب به این رژیم رضایت نمیداد. ناگزیر شدند چون آلترناتیو دیگری نداشتند. و هنوز هم آلترناتیو دیگری ندارند.

بحرانی که با انقلاب ۵۷ شروع شد، که ما آنرا بحران حکومتی بورژوازی در ایران می نامیم، تا امروز ادامه دارد. به این معنی تحولات سه دهه اخیر کاملاً متفاوت است با تحولات قبلی که مثلاً از انقلاب مشروطه در ایران شروع شد و در صد سال اخیر شاهدش بودیم، نظیر تحولاتی که در جنبش ملی کردن صنعت نفت در سالهای ۳۰ پیش آمد و همین طور در دوره رضا خان و پیش از آن در دوره انقلاب مشروطه.

انقلاب ۵۷ ثمره بحران و بن بست بورژوازی در ایران سرمایه داری بود ولی انقلاب مشروطه و تحولات دهه سی در ایرانی رخ میداد که اساساً از نظر ساختار اقتصادی فتوئالی و ارباب رعیتی بود و این وضعیت تا سال ۱۳۴۲ که اصلاحات ارضی شد ادامه پیدا کرد. اصلاحات ارضی از بالا انجام شد ولی فرمی بود که سرمایه داری را کاملاً در ایران مسلط کرد و رشد داد و کارگر صنعتی و مدرن را به یک طبقه عظیم اجتماعی در ایران تبدیل کرد. به همین خاطر تحولات سیاسی در این دوره، در دوره بعد از

اصلاحات ارضی و بعد از آنکه نتایج اقتصادی و سیاسی اش تثبیت شد یعنی از اوایل دهه ۵۰ تا ۵۷ که انقلاب رخ داد و تا به امروز با تحولات دوره های قبل کاملاً و اساساً متفاوت است. شرایط و قوای طبقاتی و موقعیت نیروها و جنبش ها کاملاً با دوره ماقبل فرق میکند.

تحول در جنبش چه

در دوره ماقبل اصلاحات ارضی و مشخصاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد چه در ایران در بهترین حالت نوعی رفرف را نمایندگی میکرد در برابر جامعه فتوئالی و در برابر سلطه سرمایه خارجی. این چه ضد آمریکائی بود، استقلال طلب بود، بقول خودش ضد "سرمایه داری وابسته" و صنایع مونتاژ بود، خواهان رشد سرمایه داری ملی و صنایع سنگین بود، و کلا خواهان یک رفرفهائی بود که در جامعه فتوئالی موضوعیت داشت و به معنی واقعی کلمه رفرف و اصلاحاتی بود علیه حکومت و نظام فتوئالی. چه حزب توده اساساً از این نوع بود و نیروهای چه بعدی هم همینطور. چه چریکی اساساً ضد آمریکائی و استقلال طلب بود و به همین خاطر به بورژوازی ملی و سرمایه داری ملی معتقد بود. بورژوازی هنوز در ایران مسلط نشده بود و دست بالا نداشت و چپهای آن دوره نیز اساساً نقد و اعتراضشان کمبودهای و نارسائیهای سرمایه داری در ایران بود.

بعد از انقلاب ۵۷ این دوره تاریخی تمام شد و دوره سربلند کردن چه در ایران کاملاً سرمایه داری شده آغاز شد. نقد این چه به وضعیت موجود کاملاً متفاوت بود با نقد و اعتراضی که نیروهای چه در دوره قبل داشتند، نقد و اعتراضی که کلا روشنفکران و جوانان و الیت سیاسی به حکومت شاه داشتند.

حکومت خمینی مشخصاً از نظر سیاسی این داستان ضد آمریکائیگری و انقلابی گری ای که همه هویت اش ضدیت با آمریکا بود را تمام کرد. رژیمی ضد آمریکائی تر

و غریبتر از این حکومت و نیست و می بینیم چه بلاتی بر سر جامعه آورده است.

به این ترتیب در یک تجربه توده ای و اجتماعی این داستان که نفس ضد آمریکائیگری امری مترقی است بی پایان میرسد. برای بخش عمده ای از چه متحزب دنیا هنوز این داستان ادامه دارد، چهائی مثل اس دبلیو پی انگلیس همه جا داریم ولی در ایران این پرونده بسته شد. از نظر سیاسی و اجتماعی این داستان که گویا بدبختی مردم به این خاطر است که جامعه زیر سلطه آمریکا و نفوذ خارجی است به پایان رسید. هیچ حکومتی مستقل تر از حکومت اسلامی در تاریخ معاصر ایران نبوده است و در عین حال هیچ حکومتی به این اندازه ارتجاعی و سرکوبگر و ضد انسانی نبوده است.

از نظر اقتصادی هم این نظریه که گویا سرمایه داری در ایران رشد نکرده و باید علیه سرمایه داری کمپرادور - بقول چه آن زمان - و علیه وابستگی جنگید و سرمایه داری مستقل قرارست ایران را گلستان کند کاملاً بی اعتبار و ورشکسته شد و این داستان هم به انتها رسید. بر متن این شرایط نیروی چپی از مقطع انقلاب ۵۷ سر بلند کرد که نقد و اعتراضش به نفس سرمایه داری بود و نه وابستگی و نه عقب ماندگی های سرمایه داری. و این چه در ادامه خودش به حزب کمونیست کارگری رسید.

بنابراین در یک سطح تاریخی و عمومی و از نظر تحولات تاریخی - اجتماعی و از نظر اقتصاد سیاسی دوره بعد از انقلاب ۵۷ را باید دوره مطرح شدن و همه گیر شدن نقد کمونیستی در جامعه ایران و به مسائل و مصائبش نامید. این نقد که مسائل کل جامعه و بخشهای مختلف مردم ناشی از سلطه سرمایه است و نه وابستگی و یا کمبودهای سرمایه داری که نظر غالب در میان بخش وسیعی از چپها در آن دوره بود.

به این ترتیب میتوان گفت با انقلاب ۵۷ از نظر عینی و اقتصادی



و اجتماعی نوبت چه در ایران فرا رسیده است. نوبت کمونیستها. منتهی کمونیسمی که ضد سرمایه است یعنی کمونیسم واقعی، کمونیسم کارگری در نقد و در تمایز از کمونیسم ضد "غریبزدگی" و کمونیسم ضد کمپرادور و ضد صنایع مونتاژ. آنها هر چه بودند کمونیسم نبودند، یا فرمیسم بودند یا استقلال طلب و ضد بیگانه و یا ضد فتوئالیسم و طرفدار بورژوازی ملی. جنبشهای دیگری بودند که تحت نام کمونیسم حرفشان را میزدند. بعد از انقلاب اکتبر کمونیسم در جهان مقبولیت وسیعی پیدا کرده بود و هر کس اعتراضی به هر چه داشت تحت نام کمونیسم حرفش را میزد. در هر حال با انقلاب ۵۷ این نوع کمونیسمهای غیر کارگری نیز موضوعیت و شرایط و زمینه اجتماعی موجودیتشان را از دست دادند و به جامعه و تحولات سیاسی بی ربط شدند.

بحران حکومتی بورژوازی جهانی

نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی هم ما امروز شاهد یک بحران همه جانبه بورژوازی هستیم. به یک معنا بحران حکومتی بورژوازی امروز جهانی شده است. در خود آمریکا، در انگلیس، در یونان، در ترکیه همه جا میبینیم حکومتها با مسائل و مشکلات تازه و ادامه داری روبرو شده اند. حتی حکومتهای تشبیه شده در کشورهای صنعتی پیشرفته با یک نوع بحران حکومتی روبرو هستند. در کشورهایی مثل آمریکا و انگلیس احزاب سنتی حکومتی به عقب رانده میشوند و احزاب و شخصیتهای غیر سنتی جلو می آیند. کلا اوچگیری بحران اقتصادی و سقوط وال استریت در سال ۲۰۰۸ و عواقب سیاسی و اجتماعی و عقیدتی و فلسفی اش بورژوازی را از هر نظر در بحران فرو برده است و به

چشم انداز پیروزی کمونیسم در ایران

از صفحه ۷

این معنی بحران حکومتی که از دهه ۵۰ شمسی بورژوازی در ایران داشت امروز تقریباً به یک مساله جهانی تبدیل شده است.

استحاله حکومت و حفظ نظام موجود. عمر این جنبش با تمام شدن عمر جمهوری اسلامی پایان می‌رسد.

جنبش دیگر جنبش ناسیونالیسم فارس، ناسیونالیسم ایرانی پروغرب است که سلطنت طلبان و جمهوریخواهان ملی و غیره را شامل می‌شود. این جنبش از تخریب افتادگان است. جنبش نیروهای که قدرت در دستشان بود و در اثر انقلاب از دست دادند. مردم اینها را بزیر کشیدند منتهی امروز جمهوری اسلامی چنان بلای بر سر مردم آورده است که این نیروها فرصتی برای عرض اندام یافته‌اند و می‌توانند مدعی باشند که بالاخره نماینده حکومتی بهتر از جمهوری اسلامی بوده‌اند و یا در آینده خواهند بود. این جنبشی است که اساساً روی دول غربی حساب باز کرده است، بطور اصولی و استراتژیک علیه انقلاب است و معتقد است انقلاب کار بی‌سرو پاها است و هرج مرج است و غیره. این جنبش با اتکا به رژیم چنج و یا کودتا و یا تحولاتی از بالا می‌خواهد بقدرت برسد.

و بالاخره جنبش سوم جنبش کمونیسم کارگری است. نیروهای کمونیست دیگر هم هستند ولی همانطور که توضیح دادم کمونیسم کارگری کمونیسم این جنبش است که از نظر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جوابگوی مسائل جامعه است. این جنبش را حزب ما نمایندگی می‌کند و ستون فقرات این جنبش حزب کمونیست کارگری است. برنامه و مبارزه و هدف این حزب که همانطور که گفتیم ریشه و سابقه اش به انقلاب ۵۷ برمیگردد این هست که کل مبارزه علیه سلطه سرمایه، یعنی مبارزه علیه تبعیض و نابرابری، مبارزه علیه فقر، مبارزه علیه بی‌حقوقی، مبارزه برای آزادی زن، مبارزه علیه اعدام، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه برای آزادی بی‌قید شرط بیان و مطبوعات تشکل و تحزب و غیره را نمایندگی کند و سازمان بدهد و رهبری کند. وجه تمایز کمونیسم کارگری با بقیه چپ فقط این نیست که از نظر اقتصاد

سیاسی متعلق به دوره سلطه سرمایه داری در ایران است. این وجه تمایز از نظر سیاسی ترجمه می‌شود به دخالتگری وسیع این کمونیسم در جامعه و نمایندگی کردن بخشهای مختلف جامعه که مسائل و مشکلاتشان ناشی از سلطه و کارکرد نظام سرمایه داری است.

چپ اجتماعی

از نظر اجتماعی تحول دیگری که می‌شود گفت در ده سال اخیر رخ داده اینست که یک نیروی چپ اجتماعی با به عرصه گذاشته است، در ایران و در همه جهان. گرچه ممکن است این نیرو خودش را کمونیست نداند - و بخش اعظمشان هم خود را کمونیست نمایند - و حتی ممکن است بخاطر تجربه شوری نظر خوشی هم به کمونیسم نداشته باشد ولی از نظر آمال و خواسته‌هایش و مضمون اعتراضش و از نظر رادیکالیسمی که دارد و نحوه ای که به جامعه نگاه میکند چپ و انقلابی است. این نیروی وسیعی است. یک بخش فعال و وسیع جنبش‌رانی زن در ایران این نیرو است. جنبش جوانان هم همینطور. این چپ اجتماعی هیچ نوع ناخالصی مذهبی ندارد، به هیچ نوع ضدآمریکائیگری از نوع جمهوری اسلامی و یا چپ سنتی در ایران و یا از نوع چپ مریخی اروپا شبیه اس دلبلیو پی آورده نیست؛ با این جریان‌ها تعیین تکلیف کرده است چون همانطور که گفتیم از نظر واقعی و اجتماعی شرایط طوری هست که چپ اجتماعی نمیتواند چنین نظراتی داشته باشد. حضور تعیین کننده این چپ را در جنبش اشغال در غرب و در انقلابات موسوم به بهار عربی شاهد بودیم. گفتیمان نود و نه درصدی‌ها در برابر یک درصدیهای حاکم که امروز وارد فرهنگ سیاسی همه احزاب و حتی دولتها و نهادهای بین المللی شده است از دستاوردهای این چپ اجتماعی است. همچنین خواست دخالت مستقیم مردم در امور جامعه که یک رکن جنبش اشغال بود و تاکید بر انسانیت و آزادی و رهایی انسان که در شعار "نان آزادی کرامت انسانی" در انقلاب مصر خود را نشان میداد جلوه دیگری از حضور چپ اجتماعی

در تحولات سالهای اخیر است. در ایران نیز امروز دیگر انقلابیگری و رادیکالیسم با دفاع از حقوق انسانی در جامعه تعریف میشود و نه با آمریکائی ستیزی و یا طرفداری از رشد صنایع ملی و صنایع سنگین و غیره. برای چپ سنتی ایران دفاع از حقوق انسانی و مبارزه علیه اعدام و دفاع از آزادیهای بی قید و شرط و مبارزه برای حقوق زنان و غیره یا اساساً مطرح نبود و یا تحت الشعاع ضدیت با آمریکا و مبارزه علیه شاه بعنوان سگ زنجیری آمریکا و مبارزه برای استقلال و رشد صنایع ملی و غیره قرار میگرفت. اینها خصلت نما و هویت چپ آن دوره بود. چپ اجتماعی در ایران و در دیگر کشورها، نه از این سابقه و تاریخچه می آید و نه از لحاظ نظری و افق و سیاست قربانی با آن دارد. بخاطر شرایط عینی امروز و نه به این دلیل که این چپ کتابهای بیشتری خوانده و مارکسیسم را بهتر شناخته است. مساله نظری - ایدئولوژیک نیست. از نظر اجتماعی و سیاسی نیروی چپی در ایران - و در سطح جهانی - هست که رادیکالیسم و ترقیخواهی را با انسانیت تعریف میکند. این نیرو ممکن است بخودش سوسیالیست نگردد ولی طرفدار برابری و آزادی و رهایی انسان و علیه یک درصدیهای حاکم است.

این چپ اجتماعی را کمونیسم کارگری و حزب ما نمایندگی میکند. این چپ کاملاً این ظرفیت و قابلیت را دارد که برنامه یک دنیا بهتر از برنامه خود بداند و به نیروی فعاله اش تبدیل بشود. و این فی الحال در سطح معینی اتفاق افتاده است. ازین نقطه نظر هم باید گفت شرایط اجتماعی در ایران برای کمونیسم فراهم هست.

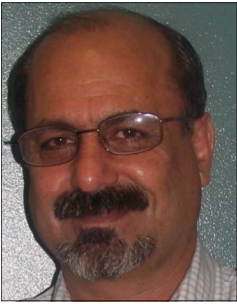
پایان دور باطل
اسلامیسم - ناسیونالیسم

در آخر لازم است نکته دیگری هم مطرح کنم که به وضعیت و موقعیت جنبشهای راست در ایران مربوط میشود. در تاریخ صد سال اخیر ایران مذهب و ناسیونالیسم به کرات در کنار هم و به کمک هم (در نود و نه درصد اوقات) و یا در رقابت با هم -

مثل دوره جمهوری اسلامی - به تحولات شکل داده اند، بقدرت رسیده اند و یا در اپوزیسیون قرار گرفته اند. انقلاب مشروطه را بالاخره مشروطه چپ ها عملاً به شکست کشاندند و دیکتاتوری رضاخانی از آن شرایط سر در آورد. در دوره بعثی در نهضت باصطلاح ملی کردن صنعت نفت هم ارتجاعیونی نظیر آیت الله کاشانی که بالاخره از پشت به آن جنبش خنجر زد و یا نیروهای ملی مذهبی نظیر نهضت آزادی در کنار مصدق و جبهه ملی شرکت داشتند که رقابت و کشمکشهایشان و بخصوص هراس همگی آنها از رشد حزب توده و نفوذ شوروی نهایتاً زمینه کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کرد. همیشه ناسیونالیسم دست اندر کار بوده و همیشه بورژوازی ایران به کمک این دو قدرت را حفظ کرده است.

این دور باطل با روی کار آمدن جمهوری اسلامی به اتمام می‌رسد. بیش از سه دهه است مذهب در حکومت است و به همین دلیل جامعه‌ای ضد مذهبی تر از جامعه ایران در دنیا پیدا نمی‌کنید. اگر روزی یک رفرانوم آزاد در ایران صورت بگیرد خواهید دید که بخش اعظم مردم بخصوص نسل جوان کاملاً اتم نیست است و کسی هم که اتم نیست نیست ضد مذهب حاکم است، معتقد است مذهب نباید در قوانین دخالت کند، کاملاً سکولار است. به نظر من جامعه ایران از هر جامعه ای سکولارتر است و علت هم همانطور که گفتیم اینست که یک حکومت خونریز و جلاد مذهبی سر کار است که جامعه را به سمت سکولاریسم و ضدیت با مذهب رانده است.

بنابراین از این نقطه نظر دوره اسلام مستضعف پناه و اسلام ضد آمریکائی و اسلام معترض و غیره که در زمان شاه مطرح و فعال بود و با امثال دکتر شریعتی و نهضت آزادی و نیروهای ارتجاعی تری نظیر فدائیان اسلام و اخوان المسلمین و غیره نمایندگی میشد در ایران پرونده اش کاملاً بسته شد و کنار رفت. با حاکمیت جمهوری اسلامی مذهب



تعیین تکلیف جامعه ایران با کشتار دهه شصت

یک ضرورت عاجل سیاسی و شرط لازم برای تحقق یک جامعه انسانی

سخنرانی محسن ابراهیمی در مراسم یادمان کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت در مونترال کانادا

اما علیرغم این همه شکنجه و این همه اعدام و این همه درندگی علیه جامعه و زندانیان سیاسی هرگز نتوانستند جامعه را به خفقان بکشند. اعتصابات کارگری موج میزدند. مدرنترین جنبشهای سیاسی مثل علیه اعدام و دفاع از حقوق کودکان و برابری زنان موج میزدند. مذهب و شریعت دست انداخته میشدند. مهمتر حتی اسرای سیاسی حکومت با اینکه طناب دار بالای سرشان تاب میخورد با جسارت تمام از درون همان زندان با زندانبانان و حکومتش مبارزه میکنند. و امروز جنبش دادخواهی که مثل یک بهمن بر سر حکومت فرو میریزد به خوبی نشان میدهد که تیر زهرآگین جمهوری اسلامی که به قلب جامعه پرتاب کرده است با سرعت تمام به سمت قلب کثیف خود نظام حاکم در حرکت است.

جنبش دادخواهی و شیوه های مشترک آدمکشان برای فرار از مجازات

جنبش دادخواهی به طور ساده جنبشی برای بازگرداندن حرمت و انسانیت به جامعه است. از آنجا که این کار ممکن نیست مگر با کنار زدن نظامی که حرمت و انسانیت جامعه را لگدمال کرده است پس جنبش دادخواهی اگر بخواهد پیروز شود ناگزیر باید به عنوان بخشی مهم از جنبش سرنگونی رادیکال حکومت اسلامی عمل کند.

اما حکومتهایی که مرتکب جنایت علیه بشریت شده اند هم در سازمان دادن آن جنایات و هم در شیوه سرکوب و شکنجه و کشتار و هم برای فرار از تعقیب و مجازات درسهایی گرانمایی برای آموختن از همیگر دارند. جنایتکاران جمهوری اسلامی قطعاً تجارب دیکتاتورهای قبل از خود را برای در هم شکستن جامعه بکار گرفته اند و قطعاً برای فرار از مجازات هم از تجربه این

هدف پایه ای تر جمهوری اسلامی

جنایات جمهوری اسلامی در هر دو دوره حتی هدفی بسیار فراتر از سرکوب سیاسی و به خفقان کشیدن جامعه داشت: بی ارزش کردن جان انسان، در هم شکستن احترام و عزت انسانی، ویران کردن روح شادابی، اعتماد بنفس و در هم شکستن هرگونه امید به تغییر.

بی دلیل نیست که فقط به کشتار بسنده نکردند. آنها قلب و روح مادران و پدران زیادی را با شیرینی تجاوز به دختران اعدام شده لگدمال کردند. آنها علاوه بر درهم شکستن جسم زندانیان، با براه انداختن نمایشات انکار آرمانهای خود، خود شکنی اعتقادی و سیاسی، انکار و نفی شخصیت خود رو به جامعه حرمت و عزت جامعه را هدف قرار دادند. آنان با گورهای بی نام و نشان خواستند نشانه های مقاومت در مقابل ارتجاع و عشق به آزادی و انسانیت را از جامعه پاک کنند.

و البته این درجه سبعیت از عهده جانورانی به خوبی برمیاید که بتوانند مدرنترین دستاوردهای شکنجه را با قساوتبارترین راهنمای شکنجه و ارباب یعنی کتاب مقدس قرآن تلفیق دهند. و اینها اسمشان اسلامیون در خدمت سرمایه است.

عواقب

و همه اینها بی تردید عواقب انسانی، اجتماعی، روانی و سیاسی گسترده ای بر جامعه ایران داشته است و التیام آن طول خواهد کشید. در کنار انسانهای دوست داشتنی و چهره های زیادی که یادشان در ذهنمان و عشقشان در قلبمان همیشه زنده خواهد بود سه نسل کامل از این جنایت کم نظیر صدمات جبران ناپذیری دیده اند: نسلی از مادران و پدران، نسلی از همسالان و نسلی از فرزندان این جانباختگان به عنوان شاهدان زنده این جنایت.

کارگری راه میانداختند، به چیزی کمتر از برابری کامل زنان تن نمیدادند و در خیابانها شعار میدادند: "آزادی نه شرقی است نه غربی است، جهانی است"، "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم". کشتار اول برای پایان دادن به مقاومت مردم در مقابل ارتجاع نوپای اسلامی و ادامه انقلابشان بود. و به این ترتیب ۳۰ خرداد ۶۰ ادامه ۱۷ شهریور ۵۷ حلقه دیگری از زنجیر خونین مقابله با انقلاب مردم ایران بود.

دومی اما یک عملیات پیشاپیش برای مقابله با دو خطر سیاسی بود: ۱) احتمال عصیان مردم در صورت پایان جنگ ۲) تعداد زیادی زندانی سیاسی کمونیست و آزادیخواه که بخشا در آستانه بازگشت به جامعه بودند استراتژیست های رژیم اسلامی خوب میدانستند پایان جنگ میان دو حکومت میتواند آغاز جنگی میان مردم و حکومت باشد. آنها خوب میدانستند هم برای پایان دادن به جنگ و هم برای کشتار زندانیان سیاسی به تئوریه درون حکومتی خمینی نیاز دارند.

آنگاه که خمینی به جای شربت شیرین فتح کربلا و قدس با خفت تمام جام زهر سرکشید، شیخ به پاخاستن جامعه ای که هر مطالبه و هر خواستش را با مالیخولیای فتح کربلا و قدس به خون کشیده بودند بالای سر حکومت اسلامی چرخ میزد. قتل عام ۶۷ از ترس تبدیل شدن این شیخ به جنبشی زیر و رو کننده بود.

و به این ترتیب با کشتار ۶۷ نه تنها خواستند جامعه را مرعوب کنند بلکه به همان اندازه مهم، میخواستند هزاران هزار انسان شریف و آرمانخواه را که تبلوری از آرزوها و آمالهای انسانی مردم بودند پیش از اینکه به صف یک جنبش علیه حکومت اسلامی پیوندند به خاک و خون بکشند.

دوستان عزیز و حضار گرامی اجازه بدهید من هم سخنانم را با یاد فراموش نشدنی همه جانبختگان راه آزادی، برابری و زندگی انسانی و با احترام بی پایان به مادران خاوران، به پدران و فرزندان که ستونهای جنبش دادخواهی هستند آغاز کنم.

همه میدانیم که در دهه شصت، یکی از خونین ترین قتل عامهای زندانیان سیاسی در تاریخ جهان بوقوع پیوسته است که از نظر ابعاد و عمق قساوت و توحش در تاریخ معاصر جهان کم نظیر است.

ما میتوانیم باید کاری کنیم که جنایات این دهه که برآستی خصلت نمای همه رذالتها، شقاوتها و ظرفیتهای جنایت توسط یک رژیم سرمایه داری اسلامی است با عنوان هولوکاست اسلامی، در کنار انگیزاسیون قرون وسطی، هولوکاست فاشیستی نیمه قرن بیست و نام خمینی و رفسنجانی و خامنه ای و دار و دسته شان در کنار نرون، چنگیز، موسولینی، هیتلر، سوهارتو و پینوشه قرار گیرد.

با شور و شغف فراوان باید اعلام کرد که جنبش دادخواهی با چنین هدفی در ماههای اخیر خیز بزرگی برداشته است.

سه محور صحبت های من اینها هستند: زمینه ها، عواقب، جنبش دادخواهی

زمینه های کشتار دهه شصت

چرا سران حکومت اسلامی به دو سری قتل عام زندانیان سیاسی دست زدند؟

حسن خمینی، نوه آن تبهکار اسلامی منفور در یک جمله کوتاه پاسخ این سؤال را داده است: "اعدامها برای حفظ انقلاب اسلامی ضرورت داشت" به همین سادگی!

حکومت اسلامی با کشتار اول قصد داشت آرزوها و اراده مردمی را در هم بشکند که در فضای بعد از سقوط سلطنت متشکل میشدند، شورا تشکیل میدادند، اعتصابات

دیکتاتورها یاد خواهند گرفت.

اینجا به شیوه های مشترک فرار از محاکمه و مجازات در مقابل جنبشهای دادخواهی خیلی مختصر اشاره میکنم:

جهان سرمایه داری پر از دیکتاتور و جنایتکار، پر از جنایت علیه بشریت و پر از جنبش دادخواهی علیه آنان است.

تجربه جنبشهای دادخواهی در آلمان، اسپانیا، پرتغال، یونان، اندونزی، رواندا، روسیه و کشورهای آمریکای لاتین و جنوبی درسهایی زیادی دارد که نشان میدهد چگونه و با چه شیوه های مشابهی تلاش میکنند از مجازات فرار کنند.

آشتی ملی: همانهایی که در قدرت بخش اعظم یک "ملت" را به خاک سیاه می نشانند وقتی نوبت مجازاتشان میرسد یاد "آشتی ملی" می افتند. در آفریقای جنوبی با همین حقه بازی نخ نمای سیاسی بالاخره مانع دادگاههای علنی خیلی از جنایتکاران شدند.

مصونیت قضایی: جنایتکاران مثل دوران حکومتشان بعد از سرنگونی هم با هزار نیرنگ میخواهند مصونیت قضایی داشته باشند و جاهایی موفق شده اند.

فراموش کردن و بخشیدن: تعداد زیادی از فاشیستهای دیکتاتوری فرانکو در اسپانیا با توسل به این حيله ظاهرا انسانی عفو شدند.

اجتناب از محاکمات علنی و افشای نام جنایتکاران برای فرار از عدالت

طاق زدن حقیقت یابی با عدالت: به این معنا که در صورت افشای حقیقت جانیان از اجرای عدالت و مجازات مصون میشوند. (تجربه آفریقای جنوبی)

فرار از دست عدالت و زندگی در کشورهایی که یا خودشان زمانی زیربال دیکتاتورها را گرفته بودند و یا زیر سلطه دیکتاتوری هستند. برای

تعیین تکلیف جامعه ایران با کشتار دهه شصت ...

از صفحه ۹

مثال: آرژانتین تحت حکومت نظامیان خانه امن فاشیستهای فراری مثل آدولف آیشمن مسئول اعزام یهودیان به کوره های آدمسوزی بود.

تشکیل کمیسیونهای حقیقت یاب توسط خود آدمکشان یا طرفدارانشان: هدف؟ پنهان کردن حقیقت.

لازم است تاکید کنم که يك کمیسیون حقیقت یاب تنها زمانی میتواند به اجرای عدالت نزدیک شود که جنبشهای اجتماعی قدرتمندی پشتوانه اش باشد. در ایران چنین جنبشی شروع شده است و باید قدرتمندتر باشد تا قاتلان اسلامی را از همه شگردهای همتیانشان در جهان برای گریز از عدالت محروم کند.

حافظه تاریخی: يك عرصه مهم مصاف برای جنبش دادخواهی "حافظه تاریخی" است.

به فراموشخانه سپردن جنایتها و جنایتکاران از یکطرف و زنده نگه داشتن آن در حافظه جمعی از طرف دیگر همیشه يك عرصه مهم جدال بر سر عدالت اجتماعی بوده است.

اما قاتلان حکومتی در همه جهان معمولاً ابلهانه تصور میکنند میتوانند حافظه سیاسی و تاریخی را همراه قربانیانشان بکشند. خونتاهای نظامی آمریکای جنوبی يك نمونه است.

چهل سال پیش به دستور دیکتاتورهای نظامی طی عملیاتی با اسم رمز (operation candor) (عملیات کنذور) هزاران کمونیست و آزادیخواه زنده زنده به قعر اقیانوسها پرتاب شدند با این تصور که خاطره آن جنایت هم در قعر اقیانوسها مدفون خواهد شد.

سه دهه بعد معلوم شد طرح آن عملیات شوم در ۲۵ نوامبر ۱۹۷۵ در يك نشست فوق محرمانه در جشن تولد پینوشه با حضور نمایندگان دیکتاتورها از شیلی، برزیل، آرژانتین، بولیوی، پاراگوئه و اروگوئه قطعی شده است.

این حقایق افشا شده زمینه ای برای دادخواهی و تعقیب و مجازات تعدادی از جنایتکاران شد. یکی از این جنایتکاران رینالدو بیگنونته،

رئیس شکنجه گاه مایو و آخرین دیکتاتور نظامی آرژانتین بود که به ۲۵ سال زندان محکوم شد و اشک شادی بر چشم "مادران مایو" جاری کرد.

بشریت این پیروزی را به تلاشهای جسورانه و خستگی ناپذیر "مادران میدان مایو" و هزاران بازمانده آن جنایت مدیون است.

سران حکومت اسلامی هم تصور میکنند با توطئه دفن قربانیان در گورهای دسته جمعی و سکوت سازمانیافته در قبال آن میتوانند خاطره آن جنایت را هم مدفون کنند.

خاوران که قرار بود هم جانباختگان و هم خاطره شان و هم کل جنایت را یکجا دفن کند به محلی برای اعلام جرم تاریخی علیه جنایتکاران تبدیل شده است. وقتی سازماندهندگان مرگ، پیکرهای بیجان را در آن شبهای تاریک زیر خاک میکردند آیا هرگز تصور میکردند که ۲۰ سال بعد (۱۱ شهریور ۸۴) در کنار

همین گورهای بی نام و نشان سرود انترناسیونال طنین افکن خواهد شد؟ در ایران هم لحظات سرنوشت سازی آغاز شروع شده است. افشاجاری از درون خود نظام آغاز شده است. و ما

این خودافشاجاری درون نظام را مدیون سه دهه تلاش جسورانه مادران خاوران و افشاجاری بازماندگان قتل عام اسلامی از بیرون نظام هستیم. آنان که لباس خونین عزیزانشان را از جلدان دریافت کرده بودند البته نیازی به افشاجاری بیت منتظری نداشتند. اما

مردم ایران در نوار صوتی ای که بعد از ۳۰ سال از بیت منتظری بیرون آمد صدای مستقیم هیئت مرگ را شنیدند که چگونه وقتی از به دار کشیدن آن ۲۰۰ زندانی جدا شده صحبت میکنند قهقهه مرگ سر میدهند! حتی قصابان هم برای بردن ۲۰۰ گوسفند به کشتارگاه این چنین رفتار نمیکنند که این مرگ آفرینان اسلامی بر سر زندانیانی سیاسی آوردند.

تجربه ایران: تلاش پیشاپیش برای فرار از عدالت

جنبش دادخواهی در ایران تا همینجا حکام اسلامی را مجبور کرده است

که حرف بزنند. کسانی افتخار میکنند که حکم خدا و شرع در باره محاربین را اجرا کرده اند. کسانی نقش خود را انکار میکنند. کسانی فراموشی و بخشش موعظه میکنند. کسانی میگویند ببخشید اما فراموش نکنید!

کسانی مثل رفسنجانی این شیاید هفت خط اسلامی که هنگام اعدامها جانشین فرمانده کل قوا بود و گفته بود فرصت خوبی بوجود آمده که آنها را منهدم کنیم و شرشان را کم کنیم از موج حمله به امام و خدشه دار کردن جایگاه مرحوم حاج احمد آقا و بیت معزز امام صحبت میکند. یعنی بدون اقرار به این جنایت از امامش دفاع میکند.

اما نقش اصلاح طلبان از درگاه قدرت رانده شده در این میان دیدنی و البته چندش آور است. يك مثال نامه چاپلوسانه و حقیرانه صادق زیبا کلام به رفسنجانی است که گویا تایید ضمنی اعدامهای ۶۷ توسط "سرور گرامی" اعتدال و

میانه روی که بارزترین شاخصه او است را زیر سؤال برده است. همانطور که منتظری هنگام اعدامها نگران چهره و شخصیت امام در آینده بود، امثال زیبا کلام هم نگران چهره "سرور گرامی" هستند. مثال دیگر مصطفی تاجزاده است که زمانی در همین حکومت اسلامی معاون سیاسی وزیر کشور بود و امروز از خانواده های اعدام شدگان میخوهد با الهام از "ماندلا" ببخشند اما فراموش نکنند تا ایران و ایرانی از چرخه شوم نفرت و کینه و انتقام رها شوند!

چه کسانی و چرا باید ببخشند؟

اولا باید کسی به این عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بگوید نفرت و کینه و انتقام فرهنگ عشیرتی - اسلامی است که در جمهوری اسلامی به يك دستگاه منسجم سیاسی و قضایی ارتقا یافته است.

فضای جنبش دادخواهی به روشنی نشان میدهد که این جنبش خواهان عدالت است نه انتقام.

فضای جنبش دادخواهی را کلمات بغض آلود دختر يك جانباخته منعکس میکند که میگوید: "من به این فکر میکنم که حتی جلا د پردم شاید دختری داشته باشد که

عاشق پدرش باشد. ... من حاضر نیستم حتی دختر آن جلا د هم حس من را تجربه کند. من فکر میکنم جریانی باید محاکمه شود که بر پایه ارزشهای انسانی نیست و هیچ حرمتی برای انسان قائل نیست." (از گفتگوی شکوفه منتظری مندرج در کتاب در آستانه توفانی روینده که به بقلم و با تلاش دوست عزیزم حسن پویا اخیرا منتشر شده است)

این موعظه ها از طرف همکاران سابق حکومت خطاب به این دختر و هزاران فرزندان اعدامیها فقط شایسته تسخر است و نباید خیلی جدی گرفت.

ثانیا، ارجاع به ماندلا فقط يك حقه بازی سیاسی است. مساله بخشش در آفریقای جنوبی مربوط به بعد از سقوط رژیم آپارتاید است. حتی بعد از آن هم آنچه قرار بر "عفو مشروط" آمرین و عاملین جنایت به شرط اینکه حقایق جنایاتشان را برملا کنند، بود.

در ایران چه کسانی قرار است چه کسانی را ببخشند؟ حکومت اسلامی سرکار است. جلا دان دهه شصت، قاتلان زنجیره ای، قصابان کهریز، قاتلان رهبران کارگری مثل شاهرخ زمانیهها و اسیدپاشان به صورت زنان، سنگسارچی ها همچنان در مجلس و کابینه و دادگاهها و اطلاعات و سپاه مشغول جنایتند؛ قتل عام کنندگان با همان پوزه ای که هنوز از آن خون میچکد به چشم مادران و پدران و بستگان داغدار نگاه میکنند و با کمال وقاحت میگویند حکم خدا را اجرا کرده اند و به آن افتخار هم میکنند و این وسط يك عده که اتفاقا همکاران سابق همین جنایتکاران هستند میگویند مثل ماندلا ببخشید و فراموش نکنید.

در مقابل این پاندازان از قدرت رانده شده حکومت اسلامی که ما را به فراموشی سیاسی و بی حسی اجتماعی دعوت میکنند باید اعلام کرد که:

نه می بخشیم، نه فراموش میکنیم

"فراموشی جنایات دولتی خود بخشی از ارتکاب جنایت است." و فراموشی همراه با بخشش يك پروژه آگاهانه سیاسی برای عقیم و بی خاصیت کردن جنبش دادخواهی است. جامعه ای که به این شیادی تن

دهد از پیش تکرار جنایت را تضمین کرده است. جنایاتی که بعد از ارتکاب فراموش شود و بخشیده شود و آمرین و عاملینش از نظرها مخفی شوند توسط جانیانی دیگر تکرار خواهند شد.

برعکس، جنبش دادخواهی را گسترش میدهم که تا دستگیری، محاکمه و مجازات آمرین و عاملین آن کشتارها در دادگاههایی با اتکا به ملذرتین و انسانی ترین قوانین و مقررات يك محاکمه عادلانه از پای ننشیند.

جنبشی که با افشای ابعاد قساوت قضاوت و بازجویان اسلامی نه تنها احترام میلیونها انسان در جهان را به آن انسانهایی که زیر شکنجه های اسلامی مقاومت کردند و جان دادند بر می انگیزد، بلکه حرمت و انسانیت و عزت و اعتبار همه جانباختگان یا بازماندگانی که زیر شکنجه ناگزیر از خود شکنی فردی، آرمانی و سیاسی شده اند را بازخواهد گرداند.

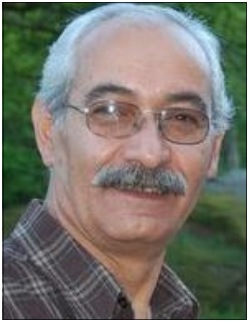
جنبشی که خود يك بخش مهم از کل جنبش سرنگونی رادیکال است و در کنار مبارزه کارگران و زنان و جوانان ایران به حیات یکی از خونین ترین حکومتهای تاریخ بشری نقطه پایان خواهد گذاشت.

و فقط در چنین شرایطی است که زخمهای عمیق نه تنها کشتار دهه شصت بلکه بیش از ۳۵ سال شکنجه و ارباب و قصاص و سنگسار و اعدام در جامعه کمی تسکین خواهد یافت.

فقط در این صورت است که احساس شادابی و عدالت و آزادی و حرمت انسانی به میان مادران و پدران و فرزندان و بستگان و میلیونها انسان زخم خورده و کل جامعه باز خواهد گشت. *

توضیح: این مطلب متن سخنرانی برای ارائه در مراسمی تحت عنوان "دادخواهی و حافظه تاریخی" است که توسط کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت در مونتreal کانادا در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۶ - ۳ مهر ۱۳۹۵ برگزار شد. هنگام سخنرانی این متن در جاهایی با کمی تلخیص ارائه شد.

مرحله جدیدی از اعتراض و ناراضی‌ت معلمان و مردم مبارز کردستان عراق



سازش و بند و بست احزاب حاکم و چانه زنیهای آنان در تقسیم سود و قدرت است تا جاییکه اتحادیه میهنی عملاً مناطق حوزه نفوذ خود را با در اختیار گرفتن بخشی از چاههای نفت، فروش آن، گمرکات مرزی و بازرگانی و تجارت با جمهوری اسلامی در دست دارد و حزب دمکرات کردستان عراق نیز بخش دیگری از مناطق و حوزه نفوذ خود را با صدور نفت از طریق ترکیه بخارج صادر میکند.

از سوی دیگر حزب 'گوران' و اسلامیها که یکبار در سال ۲۰۱۱ تلاش کردند با صلوات و سلام اسلامی و قومی و برای دست یابی به قدرت و ثروت از یک سو و از سوی دیگر برای به انحراف کشانیدن اعتراضات عمومی و ساکت کردن خشم و ناراضی‌ت مردم با فیکور اپوزیسیون به ایفای نقش بپردازند، در میان مردم از اعتبار افتاده اند. طی پنج سال گذشته مردم کردستان عراق عملاً نقش ارتجاعی و مخرب آنان را تجربه کردند و اکنون بعد از شروع دور دیگری از اعتراضات معلمان، کارمندان و مردم بستوه آمده کردستان عراق علیه کل احزاب حکومت محلی، اینبار نیز جریان‌ات اسلامی و قومی با تغییر چهره می‌خواهند همان بلایی را بر سر مبارزات مردم بیاورند که سال ۲۰۱۱ آوردند. همین نقش را مقتدا صدر در عراق میکوشد ایفا کند و با سوار شدن بر موج ناراضی‌ت عمومی مردم علیه دارودسته های قومی اسلامی، سکان اعتراضات را در کنترل خود قرار دهد اما خوشبختانه ماهیت قومی و متحجرانه هر یک از این باندها و دارودسته ها برای مردم روشن شده است.

تظاهرات و تجمع دهها هزار نفری حقوق بگیران و کارمندان در

اعتراضات و تجمعات دو سال اخیر انگشت اتهام خود را مبنی بر فساد مالی، دزدی، حیف و میل و چپاول هستی شان را بسوی تمام پاندها و دسته جات قومی اسلامی حاکم نشانه رفته اند.

علاوه بر اینها، اختلافات، رقابت و دعوای سران احزاب و کاربدستان در راس حکومت اقلیم کردستان بحرانی تر از هر دوره ای است. اتحادیه میهنی که هنوز ماه عسلش با حزب گوران تمام نشده بود، بر سر تقسیم قدرت و ثروت در حال حاضر عملاً به دو بخش تقسیم شده است. بخشی بنام مرکز تصمیم گیری به رهبری برهم صالح و کوسرت رسول و بخشی با نام اکثریت دفتر سیاسی به رهبری هیرو ابراهیم احمد همسر جلال طالبانی.

حزب گوران که سال ۲۰۱۱ تلاش کرد بر موج اعتراضات مردم سوار شود از نظر افکار عمومی منزوی تر از هر دورانی بسر میبرد. احزاب اسلامی نیز تلاش میکنند از فضای اعتراضی کنونی استفاده کنند و با خزیدن در صف تجمعات مردم آبرو باختگی و تحجر خود را حفاظت کنند. حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی نیز که اغلب نهادها و وزارتخانه ها را در دست دارد، فعلاً خود را در میان دیگر احزاب رقیب یکه تاز میدان میداند. در حال حاضر این حکومت کارتنی تنها با قلدری و حمایت برخی دولتها سرپا مانده است. با معیار و قوانینی که خودشان اسم آنرا قانون گذاشته اند اداره نمیشود. طبق قوانین خودشان مدت دو سال است که ریاست مسعود بارزانی بر اقلیم کردستان پایان یافته و از مشروعیت افتاده است. این در حالی است که عدم مشروعیت رئیس حکومت قادر شده است براحتی پارلمان را که مدت یکسال است به تعطیلی کشیده شده است از "مشروعیت" بیاندازد. تنها چیزی که به این حکومت مشروعیت میدهد،

عراق، بیشتر حیدر عبادی از رئیس پارلمان تقاضا کرده بود که پروسه رای گیری را بتعویق بیاندازد اما سلیم جبوری رئیس پارلمان به این درخواست عمل نکرده بود. بعد از برکناری زبیری، حزب دمکرات بارزانی بر این باور بود که دستهایی در کار بوده اند که هوشیار زبیری از پست خود کنار زده شود و نوك حمله خود را متوجه نوری مالکی کرد و در واکنش به برکناری زبیری اعلام کرد که در حکومت اقلیم او را بعنوان رئیس هیئت شفاف سازی که در اصطلاح زبان کردی به آن "دست پاک" میگویند منصوب خواهد کرد.

آنچه که حائز اهمیت است این میباشد که هوشیار زبیری هم بعنوان عضو دفتر سیاسی در رهبری حزب دمکرات کردستان عراق و هم بعنوان وزیر دارایی، از منظر مردم عنصری فاسد در امور مالی شناخته میشود. بی گمان تسویه حسابهای سیاسی در میان احزاب و نیروهای پارلمان عراق و فراکسیونهای احزاب حاکم بر کردستان عراق در این ماجرا بی تاثیر نیستند. اما آنچه که روشن و واضح است این است که از نظر مردم تمامی کاربدستان و مقامات و احزاب و باندهای حکومت عراق و حکومت اقلیم کردستان عراق کوچکترین تفاوتی با هوشیار زبیری در فساد و حیف و میل اموال مردم ندارند. دیگر وزرا و آنهايي هم که در پارلمان عراق، چه موافق و یا مخالف برکناری هوشیار زبیری بوده اند، خود نیز همانند هوشیار زبیری پرونده ای قطور از فساد و دزدی از سرمایه و هستی مردم ستم دیده عراق و کردستان عراق را زیر بغل دارند. رای اکثریت اعضای پارلمان عراق به برکناری هوشیار زبیری از پست وزیر دارایی بی گمان تلاشی از سوی آنان برای ساکت کردن اعتراضات و ناراضی‌ت های مردم در ابعاد سراسری است. مردم در

منتشر شده از سوی رسانه های خود آنان عمق رونق مالی حاکمان و تباهی زندگی اقتصادی مردم را نشان میدهد. بنا به این آمارها حکومت اقلیم کردستان با اداره کردن سه استان يك ميليون بشكه نفت در روز صادر میکند و این در حالی است که حکومت مرکزی با در اختیار داشتن چهارده استان سه میلیون بشكه نفت صادر میکند. از سوی دیگر از اوایل سال ۲۰۱۶ حکومت اقلیم کردستان عراق به بهانه پایین بودن قیمت نفت تصمیم گرفت که بخشی از حقوق معلمان و کارمندان را در صندوق وزارت دارایی تحت عنوان "پس انداز" ذخیره کند و بقول خودشان در مقاطع بحران مالی آنرا به حقوق بگیران پرداخت کنند. قبل از این طرح هر کارمندی حقوق ماهیانه ای معادل ۸۵۰ هزار دینار دریافت میکرد و بعد از اجرای طرح پس انداز، این حقوق به ۴۵۰ هزار دینار کاهش یافت یعنی حدود ۶۵ درصد حقوق ماهیانه از سوی وزارت دارایی از دستمزد ماهیانه آنان کاسته شد. این تناسب نشان میدهد که غارت هستی مردم کردستان عراق توسط احزاب حاکم با چه ترفندی و چگونه صورت میگیرد.

از طرف دیگر همزمان با چپاول از هستی و دستمزد حقوق بگیران، رقابت های حزبی در حکومت محلی و در ارتباط با حکومت مرکزی و اعتراضات گسترده مردم علیه همه احزاب حاکم بر عراق و کردستان عراق، روز چهارشنبه ۲۱ سپتامبر پارلمان عراق با اکثریت آرا هوشیار زبیری وزیر دارایی عراق را که عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق (بارزانی) میباشد به دلیل فساد مالی از کار برکنار کرد. فراکسیون حزب دمکرات و دیگر احزاب همپیمان این حزب در پارلمان عراق با برکناری زبیری مخالف بودند. در همین رابطه و بنا به جناحبنديها در پارلمان

اعتراضات، تجمعات و ناراضی‌ت معلمان و همه حقوق بگیران در کردستان عراق برای دست یابی به حقوقهای معوقه و دیگر مطالبات رفاهی و اجتماعی خود تنها بخش کوچکی از خواستها و مطالبات آنان است که همچنان بی جواب مانده است. وضعیت زندگی مابقی مردم که در شرایط بشدت فلاکتباری زندگی میکنند بدتر از معلمان و کارمندان است که سه الی چهار ماه و یا بیشتر حقوقهای معوقه شان را از حکومت اقلیم کردستان طلب دارند. پاییز ۲۰۱۵ تجمعات اعتراضی معلمان و کارمندان برای کسب حقوق های معوقه و پرداخت بموقع حقوقها و دیگر مطالبات آنان و عدم پاسخگویی از سوی کاربدستان احزاب حکومتی منجر به حمله به مراکز و دفاتر نظامی حزب دمکرات کردستان عراق (بارزانی) شد. احزاب حاکم بر کردستان عراق در آن هنگام بجای پاسخگویی به خواست و مطالبات حقوق بگیران اقدام به سرکوب تجمعات مردم کردند. حزب دمکرات وقوع حمله به دفاتر خود در چند شهر از جمله سلیمانیه در سال قبل را ناشی از اقدامات تحریک آمیز حزب رقیب، "گوران" یا حزب تغییر دانست که بدنبال آن چهار وزیر عضو حزب گوران از کار برکنار و از رئیس پارلمان نیز خلع مسئولیت شد.

بر بستر موج ناراضی‌ت عمومی روزهای اخیر و فشار مالی که بر زندگی میلیونها خانوار و بعثت بموقع پرداخت نشدن حقوقهای ماهیانه فضای اعتراضی را تشدید و گسترده کرده است، برخی از احزاب رقیب که در حکومت هم شریک هستند، تلاش میکنند بر موج ناراضی‌ت مردم سوار شده و ضمن امتیاز خواهی و بده ویستان در قدرت، حرکت اعتراضی مردم را نیز منحرف کنند. در مورد فساد و دزدی در میان کاربدستان حکومت محلی کردستان عراق آمارهای

کارگران در هفته ای ...

از صفحه ۶

تغییرات گسترده در فن آوری و غیره و اخراج آنان بدون هیچگونه دست اندازی از کار است. جالب اینجاست که این دو تبصره از جمله موادی هستند که در "لایحه اصلاح قانون کار" که در ریاست جمهوری احمدی نژاد داده شد و با اعتراضات کارگری عقب زده شد، نیز وجود داشت و این خود سند روشنی بر دست بردن دولت در قانون کار موجود است.

این اتفاق به روشنی از هراس حکومت از بالاگرفتن اعتراضات بر سر این تعرضات در میان کارگران و خصوصا جلو کشیده شدن خواستهای سراسری کارگری چون حق تشکل، حق اعتصاب و غیره باشد، حکایت دارد. این جعل آشکار را اتحادیه آزاد کارگران ایران طی بیانیه ای افشا کرد و پروین محمندی از رهبران کارگری و عضو هیات مدیره این اتحادیه طی نوشته ای در این هفته تحت عنوان "هرگونه تلاش برای ایجاد تغییرات ضد کارگری در قانون کار و دامن زدن به اخراج و فقر

و فلاکت بیشتر با فوران خشم فرو خورده ما کارگران مواجه خواهد شد، به آن اشاره کرده و در بخشی از نوشته اش در این مورد چنین آمده است: "ماده ۲۱ قانون کار که به مبحث خاتمه قرارداد اختصاص دارد یکی از جنجال برانگیزترین مواد این قانون است که از اواخر دهه هشتاد، دولت احمدی نژاد سعی در وارد کردن بندهای (ح) و (ز) به آن کرد اما هیچگاه موفق به وارد کردن آنها به این ماده نشد و بر این اساس، این بندها تا پایان سال ۹۴، نه وارد ماده ۲۱ قانون کار شد، نه در چابهای آن آمد و نه در مراجع قانونی در رابطه با اخراج کارگران به این بندها استناد شد. اما به ناگهان دولت تدبیر و امید سرمایه داران با زیرکی تمام، این بندها را جزو بندهای ماده ۲۱ قانون کار در چاپ امسال آن وارد کرد و با آوردن اصلاحیه بر روی آنها طوری رفتار نمود که گویا این بندها جزو ماده ۲۱ قانون کار بوده اند، با این امید که اگر همچون دولت احمدی نژاد بر اثر مبارزات و مقاومت کارگران موفق به تصویب لایحه اصلاحی قانون کار نشدند،

موفق شده باشند ماده ۲۱ قانون کار را با تغییرات انجام شده، با دوز و کلک به خورد طبقه کارگر ایران بدهند تا مسئله اخراجهای فله ای کارگران را برای همیشه صورت قانونی دهند." کارگران خواستار لغو فوری این لایحه هستند. کارگران در مبارزات هر روزه خود عملا در مقابل قانون کار ضد کارگری حکومت اسلامی ایستاده و خواستار حقوق برحق خود چون حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع و آزادی های سیاسی پایه هستند و عملا برای آن مبارزه کرده اند. تشکلهای خود را ایجاد کرده و هر روزه با تجمعات و اعتراضاتشان، در برابر تعرضات حکومت اسلامی ایستاده و حق و حقوقشان را میخواهند. اکنون که بحث بر سر قانون کار و تمامیت وجوه زندگی و معیشت کارگران است، بهترین فرصت است که با خواستهای سراسری خود به میدان آییم. پاسخ کارگران جارو کردن کل این بساط توحش سرمایه داری حاکم با تمام قوانینش است.

اعتراضات دانشجویان در دانشگاههای تهران؛ اصفهان و ارومیه

امروز مقامات وزارت علوم واکنشی به خواستهای دانشجویان نداده اند. تجمعات دانشجویی در اعتراض به قانون سنوات از دانشگاه تربیت مدرس آغاز شد؛ ماه گذشته بود که دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس در بیانیه اعلام کردند پیرو اجرای بی سابقه و شتابزده قوانین سنواتی و فشار جریمه های مالی اعتراض دارند. این دانشجویان از مسئولان خواستند که دانشجویان ترم پنجم کارشناسی ارشد و ترم نهم دکتری را

همزمان با بازگشایی دانشگاهها، اعتراضات دانشجویان در چندین دانشگاه تهران، اصفهان و ارومیه از دو روز گذشته آغاز شده است. بر اساس اخبار و گزارشات دانشجویان دانشگاههای تهران، امیر کبیر، شریف، بهشتی، تربیت مدرس، دانشگاه های صنعتی ارومیه، اصفهان و... در این اعتراضات شرکت دارند. دانشجویان به کمبود خوابگاه و موضوع "قانون سنوات" معترض می باشند. تا



مشمول قوانین سنواتی ندانند و جریمه های سنواتی را از ترم ششم کارشناسی ارشد و ترم دهم دکترا اعمال کنند زیرا تنها دانشجویان در به تعویق افتادن دفاع از رساله پژوهشی مقصر نیستند بلکه عواملی به ویژه کمبود منابع کتابخانه ای آزمایشگاهی و فراهم نبودن امکانات لازم برای دفاع لازم از رساله و پایان نامه نیز در این امر دخیل اند.

سازمان جوانان کمونیست ضمن اعلام همبستگی با دانشجویان معترض، نسبت به همبسته شدن و متشکل شدن دانشجویان برای تغییر شرایط موجود تاکید دوباره ای را میکند و اعلام میکند که با اعتراض، تشکل و فعالیت جمعی است که میتوان این وضعیت را تغییر داد. باید دانشجویان سازمانده و پیشرو با سازمان دادن فعالیتها در دانشگاه ها سال تحصیلی جدید را تبدیل به دوره جدیدی از مبارزه بخش

مرحله جدیدی از اعتراض ..

از صفحه ۱۱

نمایندگان بدرست اعلام کردند احزاب به اصطلاح اپوزیسیون قبلی در سال ۲۰۱۱ هنگامیکه به حکومت رسیدند هیچ تفاوتی با دیگر احزاب حاکم و مرتجع نداشتند. موج اعتراضی مردم حق طلب ضمن افشای ماهیت جریانات درون حکومتی که در پز اپوزیسیون ظاهر میشوند، تفرقه و ریزش در میان حاکمان را برتاب گسترده تر و عمیقتر کرده است. مردم بدرستی اعلام میکنند که این حاکمان دزد و فاسد، لیاقت حکومت کردن بر مردم کردستان را ندارند و باید کنار بروند. بدون ذره ای درنگ و تردید حمایت قاطع از معلمان و مردم معترض کردستان عراق و مطالبات آنها از سوی تشکلهای معلمان و کارگران در ایران و اعلام همبستگی با اعتراضات حق طلبانه آنان در سطح منطقه امری مشترک و شایسته بیشترین حمایتها است. مردم کردستان عراق میتوانند همراه با نمایندگان واقعی خود در همه محلات و مراکز کار و زندگی ابتکار عمل را بدست بگیرند. تشکیلات شوراه و انتخاب نمایندگان واقعی مردم جهت هدایت حرکتهای اعتراضی آنان گامی در راه گسترش و به پیروزی رسانیدن این مبارزه است. فضای اعتراضی و ناراضی عمومی در کردستان عراق وارد مرحله جدیدی شده است. تحرك اخیر این را نشان میدهد که پیکره این حکومت قومی اسلامی عمیقا در بانلاق فساد دست و پا میزند و باید کنار زده شود. این تنها راه رهایی مردم کردستان از مصائب کنونی است.

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶

روز ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶ علیه فقر و علیه حکومت فاسد محلی بار دیگر لزره بر اندام حاکمان و احزاب حکومتی انداخته است. همه احزاب قومی و اسلامی حاکم بر کردستان عراق طی برگزاری جلسات مشترکی در روزهای قبل از تجمع مردم و برای ایجاد سد و مانع در مقابل این حرکت، بخوبی نشان داد که همه احزاب پارلمانی برای ایستادگی در مقابل خواست و مطالبات برحق مردم و غارت و چپاول هستی آنان متفق القول هستند. مردم کردستان عراق اکنون بخوبی این را میدانند که بده و بستان این احزاب با همدیگر و تهدید مشترک مستقیم و غیر مستقیم آنها علیه مردم، کار همیشگی آنها بوده و هست. احزاب حکومتی هر اختلافی که با همدیگر داشته باشند علیه مردم معترض متحد و یکصدا هستند. اکنون قدرت اعتراض مردم در شهرهای کردستان عراق تشدت در احزاب حکومتی را بیش از پیش دامن زده است. هرکدام طرف مقابل را مقصر این شرایط بحرانی اعلام میکنند. نشانه های ترس و وحشت حاکمان و مافیای فساد و قدرت در کردستان عراق عیان تر از گذشته است. این یک دستاورد مهم مردم است که صف حاکمان را متفرد کرده و نشاندهنده قدرت مردم متحد در خیابانهاست.

روز ۲۷ سپتامبر نمایندگان منتخب معلمان و مردم اعلام کردند که هیچکدام از احزاب حکومتی و پارلمانی کردستان عراق حق ندارند و به آنها اجازه داده نمیشود سوار موج اعتراضی مردم حق طلب بشوند.

وسیعی از دانشجویان با شرایط موجود کنند. باید با شعار "نه به خصوصی سازی دانشگاه ها"، "حق تحصیل رایگان"، "نه به تفکیک جنسیتی و نه به حجاب" و "نه به سرکوب" به تقابل با این شرایط رفت. زنده باد همبستگی سراسری



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiiran.org

چشم انداز پیروزی کمونیسم در ایران

از صفحه ۸

بعنوان یکی از پایه های سلطه بورژوازی ایران و یکی از اسلحه های ایدئولوژیک - سیاسی اش فرو میریزد و کاربرد خود را تماما از دست میدهد. با این کارت بازی کردند و این کارت برای همیشه سوخته است. به نظر من بعد از جمهوری اسلامی نقش اسلام در سیاست ایران به صفر تنزل پیدا میکند. و همین امروز هم نیروهای ملی - اسلامی در اپوزیسیون نقش و جایگاهی ندارند.

رکن دیگر سلطه بورژوازی ناسیونالیسم ایرانی است. ناسیونالیسم پروغری که با سرنگونی حکومت شاه به اپوزیسیون رانده شد. گرچه این جریان بعد از روی کار آمدن مذهب جایی در سیاست پیدا کرده است ولی در دوره شاه در قدرت بوده است و مردم ایران با یک انقلاب توده ای آنرا بزیر کشیده اند. جامعه ای که از سیستم شاهنشاهی عبور کرد بازگشت اش به آن سیستم از نظر اجتماعی - سیاسی امکان پذیر نیست است. این یک غیر ممکن تاریخی است. ناسیونالیسم با قبای سلطنت شانس ندارد. بهمین دلیل هم بخشی از نیروهای ناسیونالیستی جمهوریخواه شده اند و پرچم دموکراسی و جمهوری را بلند کرده اند. اما این آلترناتیو هم با توجه به وجود چپ اجتماعی که بالاتر توضیح دادم شانس چندانی ندارد. جامعه به تغییرات نیم بند در سیستم تن نمیدهد و همانطور که عمیقاً ضد مذهب است عمیقاً طرفدار رفاه و برابری و آزادی انسانها است. این یک گرایش وسیع در جامعه است. نمی شود کمی آزادی و کمی از حقوق مردم را برسمیت شناخت و جلوی توده مردم را گرفت که نریزند و همه آزادی و برابری و رفاه را نخواهند. جامعه به کم رضایت نخواهد داد.

این را هم باید در نظر بگیرید که بالاخره آن بخش بورژوازی ایران هم که میخواهد مذهب را از حکومت کنار بگذارد در هر حال ناگزیر است به سیاست ریاضتکشی اقتصادی و سفت کردن کمریندها متوسل بشود.

این راه حل اقتصادی بورژوازی جهان در مواجهه با بحران اقتصادی است و بورژوازی ایران هم بطریق اولی راهی بجز این ندارد. بخصوص با توجه به اقتصاد ورشکسته ایران بورژوازی با هر نوع حکومتی ناگزیر است بیش از پیش، بقول خودشان برای آبادی ایران و "جبران ویرانیهایی که جمهوری اسلامی بیار آورده"، تسمه از کرده کارگران بکشد. و این یعنی اعمال فشار و تحمیل بیحقوقی های هر چه بیشتر به طبقه کارگر و به کل جامعه. برای آنکه طبقه کارگر را به عقب برانند ناگزیرند آزادی های سیاسی و مدنی را نفی کنند، جلوی آزادی بیان و آزادی احزاب را بگیرند و حقوق بخشهای مختلف جامعه را سلب کنند. بورژوازی بدون دیکتاتوری نمیتواند امرش را بگذراند. بورژوازی ایران با هر پرچمی - مذهب، جمهوریت، سلطنت و غیره - حکومت کند ناگزیر است دیکتاتوری شبیه جمهوری اسلامی - اگر نه بدتر از آن - در ایران برقرار کند.

بنابراین از نظر اقتصاد سیاسی هم بورژوازی امکان پاسخگویی به مسائل جامعه را ندارد. شرایط امروز از دوره شاه در زمان رونق نفتی و یا بعد از اصلاحات ارضی کاملاً متفاوت است. همانطور که گفتم بورژوازی در ایران و در کل جهان با یک بحران عمیق همه جانبه روبروست که یک نتیجه اجتماعی آن سر بلند کردن نیروی عظیم چپ اجتماعی و تقابل نود و نه درصدیها با یک درصدیهای حاکم در جهان و ایران است.

با توجه به همه این شرایط است که معتقدم هم از نظر استراتژیک و در یک سطح پایه ای و عمومی و هم از نظر سیاسی و بطور مشخص، چپ، چپی که حزب کمونیست کارگری نمایندگی میکند، کاملاً در ایران امکان پیروزی دارد. اما این امکان چطور میتواند متحقق بشود؟

روشن است که پیروزی چپ خودبخود اتفاق نمی افتد. جامعه باید انتخاب کند و برای این امر شما باید امکان شناخت حزب و دسترسی وسیع به حزب و اعتماد به حزب را در جامعه ایجاد کنید. جامعه باید

شما را ببینید بعنوان یک حزب نماینده خواستها و آمال انسانیش، بعنوان یک حزب در صحنه و یک حزب مدعی قدرت. بعنوان حزبی که پاسخگوی تمایلات و خواستهای توده عظیم مردم است و بخصوص نماینده نقد رادیکال و نفی عملی و ریشه ای وضع موجود است. ایجاد این رابطه دست ما اعضا و قلعین حزبی را میبوسد. هیچ حزب سیاسی اتوماتیک و بخاطر شرایط عینی مساعد روی کار نمی آید. شرایط سیاسی - اجتماعی مساعد است ولی فعالیت ما تعیین کننده است.

راه غلبه بر موانع پیشروی کمونیسم

موانعی که سر راه ما هست کم نیست. یک مانع اساسی تصویر منفی است که بخاطر کمونیسم نوع روسی و شکست شوروی، از کمونیسم در اذهان عمومی وجود دارد. کمونیسم شکست خورده و کمونیسمی که دوره اش پایان رسیده است هنوز بر اذهان سنگینی میکند. این مانع را ما فقط میتوانیم با نشان دادن اینکه کمونیسم کارگری از جنس دیگری است و با کمونیسمهای روسی و چینی و غیره اساساً متفاوت است کنار بزنیم و این را نه صرفاً با ادعا بلکه با عملکردمان باید به همه نشان بدهیم. با فعالیت و مبارزه مان باید و میتوانیم این تصویر منفی را از بین ببریم.

موانعی دیگر هم وجود دارد مثل اینکه بورژوازی جهانی و دولت‌های غربی طبیعتاً از آلترناتیوهای راست در ایران پشتیبانی میکنند. این مانع را باید با جلب پشتیبانی مردم جهان از

مبارزات مردم ایران خنثی کرد. بحران همه جانبه بورژوازی جهانی و وجود یک جنبش اجتماعی چپ که در بالا به آن اشاره کردم مقابله با دولت‌ها و نیروهای بورژوازی جهانی را تسهیل میکند. باید به این نیرو متکی شد و مردم و افکار عمومی جهانی را در حمایت از خواستهای رادیکال و مبارزات مردم ایران بسیج کرد.

امروز بویژه با توجه به امکاناتی که مبدای اجتماعی فراهم کرده است میتوان به یک حرکت و جنبش جهانی در حمایت از مردم ایران و خواستها برحق و انسانیشان شکل داد به نحوی که نتوانند نیرو و آلترناتیو بورژوازی دیگری را به جامعه تحمیل کنند. در نبردهای معینی - نظیر کمپین نجات جان سکینه محمدی آشتیانی - دیده ایم که حزب چنان درخشیده است و چنان در کشورهای غربی توجه و حمایت افکار عمومی و نیروهای مترقی را جلب کرده است که حتی رسانه های دولتی و نیمه دولتی غربی و بعضاً نهاد ها و مقامات دولتی نتوانسته اند آن کمپین معین و فعالین و چهره های حزبی در گیر در آن را نادیده بگیرند. با شکل گیری انقلاب این عطف توجه و حمایت صدها برابر خواهد شد. توجه داشته باشیم که انقلاب آتی در ایران انقلابی علیه اسلامیسیم و تروریسم اسلامی و در عین حال انقلابی علیه یک درصدیهای حاکم خواهد بود و ازینرو از هر دو جنبه این قابلیت را دارد که در مرکز توجه توده مردم و نیروهای چپ و مترقی در سراسر جهان واقع شود.

میخواهم بگویم موانع وجود دارد ولی میتوان بر آنها فائق آمد و این جزئی از مبارزه هر روزه ما است.

نقطه قوت ما در مقابله با این موانع اینست که توده عظیم مردم، نود و نه درصدیها در ایران و در جهان را ما نمایندگی میکنیم.

ما همیشه گفته ایم راه دیگری بجز سوسیالیسم یا بربریت در برابر بشریت نیست و این واقعیت امروز یک معنی واقعی و ملموسی بویژه در جامعه ایران یافته است. در ایران بربریت حکومت میکند. مساله این نیست که فقط یک عده آخوند بر سر کار آمده اند و بخاطر بدجنسی و یا ارتجاعی بودنشان این وضعیت را ایجاد کرده اند. بورژوازی ایران به اینها متوسل شده است، این بربریت تنها نوع حکومت ممکن برای بورژوازی در ایران است و جمهوری اسلامی دارد به نیازهای بورژوازی در ایران جواب نمیدهد. حکومت بورژوازی در ایران همین است که می بینید. حکومتش از همین جنس است حالا با عمامه و یا بی عمامه. باید بزنند و بکوبند و شدید ترین بیحقوقی ها را بجامعه تحمیل کند برای آنکه چرخهای سرمایه بگردد. این وضعیت جامعه ایران است و در این شرایط بورژوازی با هر خط و سیاست و پرچمی نمیتواند از نظر عینی حتی رفمی ایجاد کند چه برسد به اینکه جامعه را رها کند. در مواجهه با این شرایط شعار "سوسیالیسم یا بربریت" یک معنای و جایگاه مشخص و مبرم و زنده ای در جامعه ایران پیدا میکند. جامعه ایران نه تنها برای رهایی و رسیدن به آزادی و برابری و منزلت انسانی، بلکه برای تحقق ابتدائی ترین حقوق و خواستهای خود راهی بجز سوسیالیسم ندارد.

Down with the Islamic regime of Iran!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

پیام کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به تظاهرات و تجمع دهها هزار نفری معلمان و مردم مبارز کردستان عراق

مردم حق طلب کردستان عراق! تظاهرات و تجمع دهها هزار نفری شما در روز ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶ علیه فقر و علیه حکومت فاسد محلی لرزه بر اندام حاکمان و احزاب حکومتی انداخته است. جلسات مشترک و جداگانه این احزاب در روزهای قبل از تجمع و اعتراض شما و طرح توطئه و مانع تراشی آنها برای مقابله با شما یکی بعد از دیگری نقش بر آب شد. روزهای قبل از تجمع و تظاهرات شما پلیس و نیروهای امنیتی با دستگیری تعدادی از نمایندگان و تهدید فعالین این حرکت اعتراضی، سعی کرد مانع برگزاری تظاهرات شما شده و دامنه این تجمعات را محدود کند.

اما شما قدرتمند و با اعتماد بنفس به میدان آمدید و در روز اول این اعتراضات یک قدم حاکمان را به عقب نشینی وادار کردید. همزمان چهره دولتی اتحادیه زرد معلمان را هم افشا کردید که تجمع سازشکارانه روز ۲۵ سپتامبر را برای تفرقه انداختن در میان معلمان سازمان داد و از اعتراض دهها هزار نفری امروز شما تبری جست. رئیس اتحادیه معلمان رسماً از دستورات حکومتی تبعیت کرد و تظاهرات امروز شما را تحریم نمود. اما قدرت و هشیاری و سازماندهی شما نشان داد که توطئه فرصت طلبان و حکومتیها بیش از پیش افشا شده و بی اعتبار است. استنادار سلیمانیه و دیگر

مقامات این شهر ناچار شدند رسماً به تجمع شما بیایند و اعلام کنند مطالبات شما بر حق است. استنادار سلیمانیه رسماً اعلام کرد وظیفه استنادار بودنش در ساختمان اداری را تعطیل میکند تا پاسخ مطالبات شما را از حکومت محلی بگیرد. احزاب حکومتی همگی اعلام کردند که مطالبات شما حق است و اعتراضات شما حق طلبانه، اما نباید فریب ظاهر این حاکمان فرصت طلب را خورد. شما مردم فقط با اتکا به نیروی خودتان و نمایندگان مستقیم خودتان میتوانید به مطالباتتان برسید.

به قول یکی از نمایندگان شما اگر همه احزاب حکومتی این مطالبات شما را درست و حق طلبانه میدانند پس چه کسی مانع پرداخت حقوقهای معوقه و مجری سیاستهای ریاضت کشی است؟! و یا پول و خزانه دولتی دست کیست که مردم را گرسنگی میدهد؟ این سوالی واقعی است که چهره دروغین احزاب ناسیونالیست و اسلامی را افشا میکند. نباید یک بار دیگر توهم نسبت به احزاب حکومتی در میان مردم جا باز کند. تجربه سال ۲۰۱۱ بس است.

همگان میدانند و متوجه این حقیقت شده اند که بد بستان این احزاب با همدیگر و تهدید مشترک مستقیم و غیر مستقیم آنها علیه مردم، شغل همیشگی آنها بوده و هست. آنها هر اختلافی که با همدیگر

داشته باشند علیه مردم معترض متحد و یکصدا هستند. اکنون قدرت اعتراض شما تشنه در احزاب حکومتی را بیش از پیش دامن زده است. هرکدام طرف مقابل را مقصر این شرایط بحرانی اعلام میکنند. نشانه های ترس و وحشت حاکمان دزد و مافیای قدرت در کردستان عراق عیان تر از گذشته است. این یک دستاورد مهم مردم است که صف حاکمان را متفرق کنند و قدرت مردم متحد در خیابانها را نشان میدهد.

نمایندگان و منتخبین شما معلمین و مردم معترض کردستان عراق بحق اعلام کردند که هیچکدام از احزاب حکومتی و پارلمانی کردستان عراق حق ندارند و به آنها اجازه داده نمیشود سوار موج اعتراضی مردم حق طلب بشوند و شما نمایندگان این احزاب را هو کرید. نمایندگان شما بدست اعلام کردند احزاب به اصطلاح اپوزیسیون قبلی در سال ۲۰۱۱ هنگامیکه به حکومت رسیدند هیچ تفاوتی با دیگر حاکمان مرتجع نداشتند. این برخورد و شناخت درست نمایندگان شما نشانه آگاهی و تجربه اعتراضات سال ۲۰۱۱ است که احزاب ناسیونالیست کرد و اسلامیها با ظاهری فرصت طلبانه خود را اپوزیسیون قلمداد کردند. اما معلوم شد اپوزیسیون بودن و اعتراض آنها برای سهم بری خودشان بود نه رسیدن

مردم به مطالباتشان. احزاب مرتجع و فرصت طلبی مانند "گوران و اسلامیها" سال ۲۰۱۱ با نماز خواندن در خیابان و سرود کردایتی سوار موج اعتراضی شما شدند تا به قدرت و ثروت برسند. اینرا مردم کردستان به تجربه دیدند و فراموش نخواهند کرد. اکنون یک بار دیگر جریانات اسلامی و ناسیونالیست با تغییر چهره میخواهند همان بلایی را بر سر مبارزات امروز شما بیاورند که سال ۲۰۱۱ آوردند و یا مقتدی صدر بر سر مبارزات حق طلبانه مردم بغداد و دیگر شهرهای عراق آورد. امروز باز هم آخوندهای مرتجع و عمامه دار و بدون عمامه همراه ناسیونالیستهای شناخته شده با ظاهری مخالف گونه و اپوزیسیون گونه به میان شما آمده اند که یک بار دیگر مبارزات حق طلبانه شما را دستمایه قدرت گیری خودشان بکنند. اینها را باید طرد و منزوی کرد.

مردم، معلمان و جوانان خشمگین کردستان عراق! موج اعتراضی شما مردم حق طلب نه تنها جریانات فرصت طلب و نان به نرخ روز خور را به اپوزیسیون تبدیل میکند بلکه تفرقه و ریزش در میان حاکمان را گسترده تر و عمیقتر هم میکند. این حاکمان پوشالی دزد

لیاقت حکومت کردن بر مردم کردستان را ندارند. مردم کردستان عراق میتوانند و باید نمایندگان واقعی خود را در همه محلات و مراکز کار و زیست انتخاب کنند و حکومت را مستقیماً بدست بگیرند. این تنها راه رهایی مردم کردستان از مصائب کنونی است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت قاطع خود از معلمان و مردم معترض کردستان عراق و مطالبات آنها از تشکلهای معلمان و کارگران ایران میخواهد با اعلام همبستگی خود این اعتراضات حق طلبانه و انقلابی را تقویت کنند و صف اعتراض مردم حق طلب در منطقه را بیش از پیش متحد و گسترده کنند. گسترش و پیروزی این نوع اعتراضات برای سرنگونی حاکمان مرتجع منطقه تنها راه رسیدن مردم به مطالباتشان است.

زنده باد مبارزات حق طلبانه مردم کردستان عراق علیه حاکمان ناسیونالیست و اسلامی!
زنده باد همبستگی مبارزاتی مردم منطقه علیه حاکمان مرتجع و دزد!
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ سپتامبر ۲۰۱۶



گزارشی از برنامه کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت در ایران- مونترال

ساعتی به ستول و پاسخ و اظهار نظر شرکت کنندگان اختصاص داده شد. ایرج رضایی
۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶

شد. در ادامه، چند پیام از محمود صالحی، مرسله قانندی، سحر محمندی و چند اسلاید شو پیش شد و سپس برنامه با سخنرانی سخنرانان ادامه یافت. در انتهای برنامه بنا به درخواست شرکت کنندگان نیم

دهه ۶۰، ضرورت عاجل سیاسی و شرط لازم برای تحقق یک جامعه انسانی، "مژده ارسی زندانی سیاسی سابق و از همکاران گفتگوهای زندان با تم "دادخواهی به مشابه امری تاریخی و اجتماعی" و حسن پویا فعال سیاسی، نویسنده و از بنیانگزاران کانون خاوران با تم سخنرانی "ضرورت پژوه کشتارهای دهه ۶۰ در حافظه جمعی ما" برنامه با یک دقیقه کف زدن شرکت کنندگان برای ادای احترام به جانبباختگان دهه ۶۰ و دیگر جانبباختگان راه سوسیالیسم آغاز

سخنرانان برنامه و تم سخنرانی این سخنرانان عبارت بود از: محسن ابراهیمی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، با تم "تعیین تکلیف مردم ایران با کشتار

روز شنبه ۲۴ سپتامبر کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت در ایران - مونترال برنامه ای تحت عنوان "دادخواهی و حافظه تاریخی" برگزار نمود.



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود